

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و ششم
خرداد ۱۴۰۴ شماره ۳۰۳

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد ز عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
حافظ

به مناسبت اولین سالگرد درگذشت رفیق فریدون منتقمی



یکسال از فوت رفیق عزیزمان فریدون منتقمی گذشت. رفیق منتقمی از اعضای برجسته رهبری حزب کار ایران (توفان) در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۱۹ ماه می ۲۰۲۴ میلادی همزمان در روز تولدش در هشتادسالگی پس از یک دوران طویل بیماری سرطان ما را ترک کرد. یکسال حزب ما، جنبش کمونیستی، طبقه کارگر و زحمتکش ایران از قلم توانا، تحلیل‌های دوراندیشانه و کلام شیوای وی محروم بودند. زندگی رفیق «فریدون منتقمی» زندگی تماماً سازمانی و تشکیلاتی بود. وی از همان آغاز فعالیت حزبی‌اش زبان و قلم شیوا و توانای خود را در دفاع از آرمان‌های طبقه کارگر و زحمتکش ایران به کار انداخت و تا واپسین لحظات زندگی پُربار خویش نیز از این وظیفه بزرگ بازنیاستاد. دهه آثار ارزشمند تئوریک و جزوات آموزشی و صدها مقالات تحلیلی از جمله فعالیت‌های رفیق است که به نام حزب‌اش منتشر گردید. طبعاً فقدان رفیق فریدون با ویژگی‌هایی که داشت، از جمله

... ادامه در صفحه ۲

پیرامون ادامه مذاکره هسته‌ای میان ایران و آمریکا

شاید بتوان گفت که مذاکره میان ایالات متحده آمریکا و ایران بر سر مسئله هسته‌ای حدود ۸ ماه پیش آغاز و تدارک دیده شد. در ابتدا اشاره به چند رخداد برای اثبات ادعای فوق بی‌فایده نیست: عدم انجام «وعده صادق ۳» به بهانه‌های گوناگون.

ایران حتی ۳ ماه قبل از واژگونی حکومت اسد، نیروهای سپاه را از سوریه خارج کرده بود.

شاید بتوان گفت که یکی از دلایل مهم شکست اسد، همین قطع پشتیبانی ایران از او - به دلایلی که جای بحثش در اینجا نیست - بود. مضاف بر این نیروهای دیگر محور مقاومت نظیر حزب الله و حماس نیز، گرچه هنوز پابرجا و در حال بازسازی هستند ولی به علت ضربه خوردن و به عنوان متحدان رژیم جمهوری اسلامی به شدت ضعیف شده بودند.

عدم پشتیبانی مردم ایران از نظام جمهوری اسلامی به علت اقتصاد زمین‌گیر شده ایران در اثر قاچاق ارز و کالا، دزدی و رانت خواری، رکود تولید و بطور کلی اقتصاد، افزایش سرسام آور قیمت دلار، گرانی، بیکاری و تورم.

- اعلام این موضوع از طرف «سازمان انرژی اتمی ایران» مبنی بر اینکه «آژانس انرژی اتمی» قرار است مجدداً در ایران دوربینها را نصب کند.

- عراقچی در یک سخنرانی مهم که قرار بود در «کنفرانس بین‌المللی سیاست اتمی بنیاد کارنگی» در واشنگتن به صورت ویدیویی ایراد شود - که نشد - اما در شبکه ایکس (توییتر) انتشار یافت، گفت که: ایران در برنامه بلند مدت در نظر دارد ۱۹ راکتور اتمی بسازد. و این آن عرصه‌ای است که به سرمایه‌های خارجی نیاز است! آیا اعلام چنین مسئله مهمی در برهه‌ای که مذاکرات در پیش است، به معنی امتیاز دادن به امپریالیسم آمریکا نیست؟ ما در پایان مجدداً به این مسئله باز خواهیم گشت.

- حتی از سوی برخی از اعضای دولت اصلاح طلب پزشکیان به آمریکا چراغ سبز نشان داده شده که ایران حاضر است اورانیوم غنی شده ۶۰ درصد را به عنوان امانت برای چند سال به روسیه بفرستد! و خود اورانیوم را زین پس زیر ۵ درصد غنی سازد.

- صحبت از سرمایه‌گذاری مشترک ایران و آمریکا روی غنی‌سازی اورانیوم در ایران مطرح است. که این خود به دیده ما مهم‌ترین فرق قرارداد احتمالی جدید با برجام است. انجام... ادامه در صفحه ۵

تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل‌گیری نظم جدید و جایگاه ایران (بخش پنجم)

دنباله از شماره ۳۰۲

...تمام این جنایات در حالی صورت گرفت که کمک‌های نظامی و مالی آمریکا به اسرائیل نه تنها کاهش نیافت، بلکه افزایش نیز یافت. امپریالیسم آمریکا به طور سیستماتیک قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد را، که خواستار آتش‌بس و محکومیت اقدامات اسرائیل بودند، همواره وتو کرده است. آمریکا تاکنون در هر یک از جنگ‌های عمده غزه (۲۰۰۸-۲۰۰۹، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱) حداقل یک بار از حق وتو استفاده کرده است. این وتوها عمدتاً در پاسخ به قطعه‌نامه‌هایی بودند که خواستار آتش‌بس فوری و محکومیت اقدامات اسرائیل بودند. در جنگ اخیر غزه آمریکا یکبار در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳ قطعه‌نامه‌ای را، که توسط برزیل پیشنهاد شده بود و خواستار آتش‌بس فوری برای ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به غزه و محکومیت خشونت‌ها علیه غیرنظامیان بود، وتو کرد. و برای دومین بار در ۸ دسامبر همان سال اینبار قطعه‌نامه‌ای را که توسط امارات متحده عربی پیشنهاد شده بود و خواستار آتش‌بس فوری در غزه و آزادی بی‌قید و شرط گروگان‌ها بود، دوباره به این بهانه که این قطعه‌نامه به اندازه کافی به حق اسرائیل برای دفاع از خود در برابر حماس اشاره نکرده است، وتو کرد. قطعه‌نامه الجزایر هم سرنوشت بهتری نداشت و آمریکا با این هم موافقت نکرد و در ۲۰ فوریه ۲۰۲۴ آن را وتو کرد، این درحالی بود که بریتانیا رأی ممتنع داده بود. در اینکه وتوهای مکرر آمریکا باعث تداوم نسل‌کشی در غزه شده است، جای تردید نمی‌گذارد. در ضمن اینکه استفاده مکرر از حق وتو منجر به تضعیف مشروعیت سازمان ملل شده است و کارائی آن را زیر سؤال برده است و این نتیجه ۳ دهه نظم جهان تک قطبی است که در آن امپریالیسم آمریکا قدرت بلامنازعه را از آن خود کرده بود. و همین موجب گشت که در فقدان حضور قدرت‌های رقیب آمریکا بتواند از سازمان ملل برای جنگ‌های بی‌پایان خود مشروعیت بخرد و در طی این سه دهه از این نهاد بین‌المللی مشروعیت‌زدائی کند. اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) مداخله نظامی در لیبی (۲۰۱۱)، در تمام اینها آمریکا نقش محوری ایفا کرده است. این اقدامات تأثیرات عمیقی بر مشروعیت و کارائی سازمان ملل متحد به عنوان نهاد اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گذاشت. و فضای عاطفی و احساسی ناشی از واقعه ۱۱ سپتامبر موجب صدور قطعه‌نامه ۱۳۶۸ شورای امنیت سازمان ملل شد، که حق دفاع مشروع در برابر تروریسم را به رسمیت شناخت، از اینرو اشغال افغانستان تا حدی «مشروعیت» یافته بود. در حالی که جنگ دوم عراق بدون تصویب صریح شورای امنیت انجام گرفت و به عنوان نقض آشکار حقوق بین‌الملل و بی‌اعتنایی به نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل تلقی شد. بسیاری از کشورها... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

به مناسبت اولین سالگرد... دنباله از صفحه ۱

توانایی تئوریک، تجربه سیاسی چند نسل، توانایی قلمی و نفوذ کلام و شخصیتی که داشت... برای هر حزبی یک ضایعه بزرگ است و کمبود ایجاد می کند، اما در عین حال او و فعالیتش سرمشقی برای رفقای حزبی، برای مرکزیت حزب و همه اعضا و هواداران حزب است. بذری که توسط او کاشته شده، آموزش هایش و آثارش پرچم حزب را برافراشته نگه داشته و خواهد داشت و راهش قاطعانه و متحدانه ادامه می یابد. رفیق «فریدون منتقمی» در سال های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران در عرصه مبارزه ضد رژیم پهلوی و ضدامپریالیستی در جنبش دانشجویی نقش مهمی ایفا کرده است. او به عنوان دبیر فرهنگی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و در این سمت فعالیت های درخشان سیاسی و فرهنگی داشته است. انتشار چهار شماره نامه پارسی نشریه وزین سیاسی فرهنگی کنفدراسیون دانشجویان و همین طور اجرای درخشان سرود گالیا حاصل مدیریت و رهبری مدبرانه رفیق فریدون بود. وی علاوه بر فعالیت های سیاسی، نویسنده ای توانا و تحلیل گری مسلط بر تحولات پیچیده ایران، منطقه و جهان بود.

رفیق «منتقمی» کتابی را با عنوان «چگونه کمونیست شدم» تحت عنوان «یادمانده هائی از فریدون منتقمی» منتشر کرده که نخستین بار در سال ۲۰۱۵ و سپس در سال ۲۰۱۷ تجدید چاپ شد. این کتاب شامل خاطرات و تجربیات او از دوران زندگی اش در ایران و فعالیت های سیاسی اش است. در این کتاب، وی به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقش خود در آنها می پردازد. رفیق فریدون در جلد دوم و سوم خاطرات و تجربیاتش بطور مفصل به زندگی سازمانی و تحولات انقلابی ایران و جهان می پردازد و فرافزو فرود زندگی سیاسی اش را برای وحدت و یگانگی رهبری طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی به تصویر می کشد. هدف رفیق فریدون از بیان این خاطرات آموزش از شکست ها و هموار کردن راه پیروزی برای نسل جوان و ادامه مبارزه سیاسی برای رهایی از یوغ نظام سرمایه داری است.

از جمله خصوصیات رفیق فریدون «انضباط در زندگی شخصی و حزبی، مسئولیت پذیری، وقت شناسی، وفاداری، پشتکار، دانش و شناخت از مقوله ها و مسائل ایدئولوژیک و سیاسی، بویژه سیاست روز، شناخت از امپریالیسم و عملکردش، شناخت دقیق از صهیونیسم و نقشش در منطقه، نئولیبرالیسم، ایمان به مبارزه طبقاتی، میهن دوستی و ایران دوستی...» بود، که قوه تجزیه و تحلیل - بویژه تحلیل مشخص از شرایط مشخص - را در او ارتقاء می بخشید. نقد و انتقاد او به جریانات راست و حتی مدعیان چپ که درک درستی از مارکسیسم لنینیسم نداشتند از ویژگی های او سرچشمه می گرفت. «استراتژی» و «تاکتیک» او در خدمت مبارزه طبقاتی و دفاع از زحمتکشان و عدالت اجتماعی بود. مسئولیت پذیری و فعالیت های رفیق فریدون چه در کنفدراسیون دانشجویان بعنوان دبیر فرهنگی چه در سازمان م.ل. توفان و چه در حزب کار ایران حقیقتاً مثال زدنی بود. با اینهمه وظیفه حزبی و فعالیت خستگی ناپذیر شبانه روزی، خم به ابرونمی آورد روحیه بخش رفقا بود. رفیق فریدون انسانی با مطالعه، خوش قلم، خوش بیان و دارای احاطه کامل به ادبیات ایران، اطلاعات عمومی و تاریخی بی نظیر، درک و هشیاری و شم سیاسی قوی،

احاطه به ادبیات مارکسیستی بود.

رفیق فریدون مسئولیت انتشار توفان ارگان مرکزی حزب را بعهده داشت و بصورت خستگی ناپذیر و با انضباطی بی نظیر نشریه را همراه با مقالات وزینی از جمله در مورد مسائل مهم زیرممتشر می کرد.

- تحلیل از مسئله انرژی هسته ای بعنوان حق مسلم و قانونی ایران و بهره گیری از فناوری اتمی و حق تحقیق و تفحص در این عرصه علمی و مخالفت با زورگونی های امپریالیستی و صهیونیستی
- تحلیل از امپریالیسم و تضادهای آنها در منطقه و جهان
- تحلیل از صهیونیسم و نقشش در منطقه و دفاع از خلق فلسطین

- بررسی مقوله تروریسم و تروریسم دولتی غرب، و امپریالیسم آمریکا بعنوان بزرگ ترین تروریست دولتی جهان و ناقض حقوق ملل و حقوق بشر

- نقد روزیونیسم معاصر، احیای سرمایه داری در کشورهای سابقا سوسیالیستی و گذار از روزیونیسم به سوسیال دموکراسی و سقوط حزب توده ایران

- تحلیل از یوزنیسیون چپ اسرائیلی در ایران و افشای حزب کمونیست کارگری پیروان منصور حکمت

- تحلیل در مورد گذار از نظم تک قطبی به نظم چند قطبی، تضعیف دلار، افول آمریکا و عروج قدرت های تازه نفس چین و روسیه و تاکتیک طرح صلح و ممانعت از گسترش جنگ و خطر جنگ جهانی سوم
- تحلیل طبقاتی در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و پیوند مبارزه دموکراتیک مردم با مبارزه ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد تحریم و تجاوز و دفاع از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی و تاکید بر اینکه سرنگونی این رژیم فاسد و جنایتکار و وظیفه مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه که تنها و تنها منافع غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیست ها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است.

- تحلیل و بررسی مقوله اعدام در جامعه طبقاتی و افشای ریاکاری قدرت های امپریالیستی در سواستفاده از مقولات دموکراسی، آزادی و حقوق بشر

- تحلیل در مورد ضرورت حزبیت و تشکیل مستقل کارگری در جامعه، و شرح وظایف حزب طبقه کارگر و وظایف اتحادیه کارگری....

اینها همه گنجینه پر باری است برای حزب ما تا بتواند محکم و استوار به راهش ادامه دهد. انتشار مرتب توفان ارگان مرکزی و همین طور توفان الکترونیکی پس از درگذشت رفیق فریدون منتقمی حاصل همان بذری است که او پاشانده و حزب ما محکم و استوار و ایمانی سترگ به راهش ادامه می دهد.

در یک کلام رفیق «فریدون»، یک مارکسیست - لنینیست برجسته، جسور و بی باک و از خود گذشته، نظریه پرداز و یک سازمان دهنده حرفه ای بود. وی یک عاشق به معنای واقعی کلمه بود؛ عاشق توده های رنج و کار، عاشق مارکسیسم - لنینیسم و مؤمن به راهش بود. رفیق فریدون هیچگاه از سختی کار، از ضربات پی در پی بر پیکر تشکیلات و عزیزترین رفقایاش نمی نالید، بلکه با غمی راسخ تر و اراده ای پولادین تر علیه ارتجاع و امپریالیسم و تمامی مظاهر سرمایه داری می رزمید و

روحیه امید به پیروزی را در دلها می نشاند و گرمابخش رفقا و یارانش بود. رفیق «فریدون» از هر نند انگشتش هنر می بارید، هنر سازماندهی، هنر خویشن داری و صبر و استقامت، هنر تداوم مبارزه، هنر روحیه بخشی و تقویت تشکیلات و ادامه راه جانبازان حزبی و شوق به پیروزی و گرفتن انتقام طبقاتی از بورژوازی بعنوان طبقه مسلط، برانداختن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سرانجام محو طبقات و زوال دولت و تحقق جامعه کمونیستی بازتابی از آرمان انقلابی و رویای انسانی رفیق بود.

رفیق فریدون در سراسر زندگی سازمانی اش وحدت حزبی و کمونیستی را در سر لوحه فعالیتش قرار داده بود. رفیق معتقد بود وحدت باید بر اساس مسایل تعیین کننده، ماهوی و کلان که بیان ماهیت تشکل ها هستند، صورت پذیرد، سایر مسایل، به منزله موارد اختلافات جزئی و غیر عمده باید در چارچوب حزب واحد طبقه کارگر مورد بررسی قرار گرفته و با احترام به اصول سازمانی حزبی و رعایت موازین لنینی سازمانی، در خدمت وحدت حزب واحد حل و فصل شوند. در حل این مسایل باید به اهمیت کلان و حل جز در خدمت کل، اصل «وحدت - انتقاد - وحدت»، یعنی مبارزه با انگیزه تقویت وحدت حزب توجه کرد. مبارزه سالم درون حزبی که بر اساس اصول فوق است، گویای زنده بودن حزب، احساس مسئولیت حزب و دموکراتیک بودن روابط درونی آن است. این مبارزه درونی دموکراتیک به تقویت حزب منجر می شود. بر همین اساس وحدت اصولی حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران در ندای وحدت و در ادامه وحدت با تشکل مارکسیستی لنینیستی توفان و راه آینده محقق شد. و رفیق فری بر این تجربه تاریخی تاکید می کرد، که همه م - ل ها، همه سازمان ها و تشکل هائی که به م - ل و انقلاب کبیر اکتبر شوروی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شوروی، در دوران رفیق لنین و استالین اعتقاد دارند، باید و می توانند در تشکل واحد گرد آیند. حل اختلافات باید با دورنما و هدفمند بوده و در خدمت بنا و تقویت حزب طبقه کارگر صورت گیرد. حزب مظهر حافظه تاریخی طبقه کارگر، الهام بخش تداوم مبارزه این طبقه و به منزله عامل آگاه، شرط پایان دادن به پراکندگی است. رفیق فری تاکید داشت این حزب است که به مبارزه بی امان با تفکرات خرده بورژوائی و بورژوائی آنارکو سندیالیستی، دنباله روی از «توده کارگر» و جنبش اکونومیستی دست می زند و نشان می دهد که نظریه تحریف شده «آزادی طبقه کارگر بدست خودش» و بدون نیاز به رهبری حزب و عامل آگاه، یکی از شگردهای ایدئولوژیک مبارزه بورژوازی بر ضد طبقه کارگر در قالب «کارگر پرستی» است. تنها این سیاست است که به پراکندگی و روحیات فرار از انضباط، مسحور منش فرد پرستی بودن، نقطه پایانی می گذارد. مبارزه با پراکندگی باید با برافراشتن پرچم حزبیت و نشان دادن راه وحدت از طریق عامل آگاه طبقه کارگر، برای نیل به وحدت و تقویت حزب طبقه کارگر صورت گیرد. تنها این مبارزه، یعنی مبارزه ای با برنامه، آگاهانه، روشن، سنجیده، هدفمند و با احساس مسئولیت کمونیستی...

ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

به مناسبت اولین سالگرد... دنباله از صفحه ۲

راه درمان پایان بخشی به پراکندگی حاکم است. رفیق فریدون بر این اصول پای می‌فشد که حزب طبقه کارگر ایران نه تنها باید مظهر استحکام ایدئولوژیک و استقلال سیاسی این طبقه باشد، بلکه باید با مبارزه خویش بر ضد تفکرات تفرقه‌افکنانه خرده بورژوازی و بورژوازی، به وحدت سازمانی طبقه کارگر سر و سامان داده و نفس وجود و فعالیتش شرط ضروری برای پایان دادن به پراکندگی است و نه برعکس. حزب عامل آگاه و پرچمدار مبارزه با پراکندگی است و به همین جهت نمی‌تواند تسلیم شرایط پراکندگی بوده و به این شرایط تشنه ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی تن در دهد. حزب باید به مثابه عامل آگاه، آگاهانه به مبارزه با این روحیه تشنه خرده بورژوازی و پراکنده طلبی به پاخیزد و مهر خویش را به رفع پراکندگی و صدمات ناشی از آن در پس از بروز ریزوینیسیم در جنبش کمونیستی ایران بزند.

نگرشی به زندگی رفیق فریدون منتقمی و تلاشش برای تقویت جنبش کمونیستی و گسترش حزب و فعالیت حزبی در شرایط سخت مرگ و زندگی الهام‌بخش حزب ماست، تا از این پایداری و اصولیت حزبی بیاموزیم و آن را به نسل جوان کمونیست منتقل کنیم.

نقش رفیق فریدون بعنوان دبیر فرهنگی در کفدراسیون جهانی و سازماندهی برگزاری یادمان پنجاهمین سالگرد تاسیس این کفدراسیون تحسین برانگیز است.

یکی از تلاش‌های حزب ما، حزب کار ایران (توفان) برای ارج نهادن به مبارزه یک نسل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور برگزاری پنجاهمین سالگرد تاسیس کفدراسیون جهانی بود. ایده این امر نخست در درون حزب پرورده شد و رفیق فریدون مسئول شد گام‌های نخست را در این عرصه بردارد. با فعالان و دبیران سابق کفدراسیون جهانی تماس برقرار کرده و آمادگی آنها را برای همکاری و اهمیت امر بزرگی که در پیش بود جلب کرد. اکثریت ایرانیان و جوانان سابق که در کفدراسیون فعال بودند و همچنین فعالان سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون که کفدراسیون از حقوق آنها در زندانها دفاع کرده بود، شرکت داشتند. بیش از یکسال تدارک این نشست طول کشید، همه نیروهای مومن به مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک از فعالان جبهه ملی، فعالین حزب کار ایران (توفان)، بخشی از کادرها، برخی فعالان سابق اتحادیه کمونیست‌ها و حزب رنجبران، در این تلاش مشترک شرکت کردند. نتیجه این تلاش بی سابقه بود. ۵۰۰ نفر در این گردهمایی حضور داشتند که در تاریخ کفدراسیون چنین جشن با شکوهی همراه با ویدئو، فیلم، موسیقی، کر، سخنرانی، گزارش وکلا، میز کتاب، خاطره گوئی و انتشار مقالات به صورت وسیع و... سابقه نداشته است. هفت ساعت برنامه مدون در شبکه مجازی پخش شد. از شهدای کفدراسیون تجلیل به عمل آمد و از مبارزات کفدراسیون به خوبی و نیکی یاد شد. صرف شرکت صدها نفر در این نشست بیان این امر بود که کفدراسیون از چه ارزش و محبوبیتی در میان ایرانیان برخوردار است. در حقیقت در آن روز در عمل یک بار دیگر حقانیت کفدراسیون از طریق این بزرگداشت به نمایش گذارده شد. وبی‌شک رفیق فریدون منتقمی در

به ثمر رساندن این جلسه نقش تعیین کننده ایفا کرد. به همت رفیق فریدون منتقمی ۱۲ جلد کتاب همراه با جمع آوری اسناد تمام کنگره های کفدراسیون دانشجویان ایرانی نیز تحت نام «توفان و کفدراسیون» به رشته تحریر درآمد و اکنون در تارنمای توفان قابل دسترسی است.

وی در مقدمه این کتاب نوشت:

روشن است تاریخ کفدراسیون که تاسیس اش قبل از تاسیس «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» بوده است، طبیعتاً قدیمی تر از تاریخ توفان است. هدف ما از نگارش این کتاب بیان نقش و نظریات سیاسی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در زمان حضورش در کفدراسیون می‌باشد. این نوع بررسی تاریخی؛ سیاست ما را در کفدراسیون در مبارزه با رژیم شاه، با امپریالیسم و صهیونیسم و با خطمشی‌های نادرست دانشجویی سایر احزاب سیاسی فعال در درون کفدراسیون که می‌خواستند این مشی‌های انحرافی را به کفدراسیون تحمیل کنند، بیان می‌کند. بیان این واقعیات را ما برای آموزش از تاریخ ایران مفید می‌دانیم. ما می‌خواهیم در این کتاب درک خودمان را از یک سازمان توده‌ای و دموکراتیک ضد امپریالیستی بیان داشته و نشان دهیم که چرا این نظریه و تنها این نظریه صحیح بوده است و چه مبارزاتی سازمان ما انجام داده تا با نظریات انحرافی سایر سازمان‌های سیاسی در درون کفدراسیون مبارزه کند و سال‌های متمادی مانع شود که کفدراسیون توسط آنها به بیراهه رود. این اقدام ما طبیعتاً نه بر اساس ادعا؛ بلکه باید بر اساس اسناد غیر قابل انکار کتبی که در زمان خودش منتشر شده است، متکی باشد. در زمینه بررسی تاریخ کفدراسیون جهانی مطالب متعدد؛ ولی قابل انتقادی به چاپ رسیده‌اند که به هر صورت می‌توانند در آینده مطلوب مبنای خوبی برای پژوهشگری علمی تاریخی؛ همه‌جانبه؛ «بی‌طرفانه» برای آگاهی و آموزش نسل جوان باشند. توفان تنها به بررسی آن بخش از فعالیت کفدراسیون جهانی می‌پردازد که خودش در آن شرکت مستقیم داشته و یا اشاره به آن برای درک بهتر مواضع توفان اهمیت دارد. به همین جهت نیز نام «توفان و کفدراسیون» را برای این اثر برگزیده‌ایم. تاریخ کفدراسیون وسیع‌تر از این نوشته و تاریخ جنبش دانشجویی ایران در داخل و خارج از کشور بمراتب عمیق‌تر؛ گسترده‌تر و آموزنده‌تر از آنچه است که تا کنون منتشر شده‌اند. حکومت‌های استبدادی و محنت در ایران تا کنون مانع از آن گشته‌اند که تاریخ از منظر منافع طبقات تحت ستم و سرکوب شده نوشته شود. ما تلاش می‌کنیم تا نقطه نظرهای خویش را در مورد پاره‌ای مسایل مورد مشاجره و درک خودمان را از نگارش تاریخ کفدراسیون بیان کنیم. هرچه باشد «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» یکی از ارکان‌های مهم کفدراسیون جهانی بود و با نقش تعیین کننده‌ای که در طی فعالیت خویش برای پاسداری از مشی صحیح در کفدراسیون جهانی؛ به ویژه در فدراسیون آلمان، یعنی در قوی‌ترین و موثرترین فدراسیون کفدراسیون جهانی کسب کرد، نقش مهمی در رهبری جنبش دانشجویی در سال‌های آخر موجودیت کفدراسیون ایفا نمود. ما در اینجا از همه سازمان‌های سیاسی خارج از کشور می‌طلبیم

نقطه نظریات دانشجویی خویش را بر اساس اسناد منتشر کنند. نظریاتی را که داشته‌اند و در ارگان‌های سیاسی خود منتشر کرده‌اند با دلایل انتشار آن به سمع مردم ایران برسانند. پاره‌ای از این «فهرمانان» نه ارگانی داشتند که نظریات خویش را در آن بنویسند، نه کمیته دانشجویی و نه بخشنامه داخلی و امثالهم. ادعاهای امروزی در باره گذشته «انقلابی‌شان» و در باره نظریاتشان فاقد هرگونه ارزشی است. این ادعاها کذب محض‌اند. تاریخی که ما به آن می‌پردازیم تاریخ رویدادها و فعالیت‌های توده دانشجویی در خارج از کشور نیست. هدف ما جمع آوری اسناد مبارزاتی این جنبش علیه هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم نیز می‌باشد. علی‌رغم اینکه این کار نیز به جای خود مثبت است و باید انجام شود که عملاً نیز با انتشار بررسی‌های موجود انجام گرفته است، هدف ما بررسی مبارزات سیاسی درونی جنبش دانشجویی و اثبات حقانیت نظریات توفان در برخورد به آن نظریات انحرافی است که تلاش داشتند کفدراسیون را به کژراهه ببرند. خطمشی کفدراسیون جهانی از آسمان نیفتاده است، بلکه محصول مبارزه درونی میان نقطه نظریات گوناگون است. توفان در این عرصه، نظرات مشخص دانشجویی خودش را داشته و از این نظریات و خطمشی تا روز آخر دفاع کرده است. بیان تاریخچه سیاسی این مبارزات و عرصه‌های تلافی نظریات گوناگون، زمینه آموزنده‌ای برای نسل مبارز آتی ایران است تا از این همه تجربیات که بر قله‌ای از فداکاری و تلاش فراوان هزاران انسان بپا شده است، بیاموزند.

زندگی رفیق منتقمی، زندگی یک کمونیست شایسته، زندگی انسانی از سرشت ویژه و با مصالحی خاص برش یافته بود. او از نام پر افتخار عضویت در حزب با احترام یاد می‌کرد و در آخرین لحظات زندگی اش وصیت کرده بود که خانواده اش حق عضویت حزب را بنام فریدون به پردازند. رفیق فریدون با عضویت دائمی در حزب و با این اصول و منش کمونیستی نشان داد که رفقای عضو حزب سربرازان رزمنده و منضبط و آگاهی هستند که افتخار عضویت در حزب طبقه کارگر را دارند و بدون چنین مرام و روحیه ای حزب به پیروزی نمی‌رسد. دریا که زندگی فروزان او خاموش شد و خوشا که با مرگ هیچ کس پایان نمی‌پذیرد. اگر چه رفیق فریدون از میان ما رفت ولی نام او در کنار کمونیست‌هایی چون رفقا قاسمی و فروتن، بابا پورسعدت، قدرت فاضلی، حمید رضا چیتگر، مجلسی و جنبش کمونیستی ایران مانند خورشید می‌درخشد و گرما بخش قلوب کارگران ایران است. اگر چه او در میان ما نیست، اگر چه جسم رفیق فقیدمان با خاک یکسان گردید، ولیکن اندیشه‌هایش زنده و جاویدان باقی است و هر آن مانند پتک بر فرق دشمنان رنگارنگ می‌کوبد. ما به روان پاک این رفیق درود می‌فرستیم و سوگند یاد می‌کنیم تشکیلاتی که با همت و فداکاری او بنا شد، هر سال بارورتر کرده و با قطره قطره خون خویش از سنگر زحمتکشان، حزب کار ایران محافظت کنیم.

جاویدان باد خاطره تابناک رفیق فریدون منتقمی مارکسیست لنینیست برجسته و عضو رهبری حزب کار ایران (توفان)*

"آتش بس" در غزه، علیرغم اینکه یک ضرورت بشردوستانه و انسانی است، در عمل به معنی شکست مفتضحانه صهیونیسم است.

تغییر توازن قوا در... دنباله از صفحه ۱

این اقدام را غیرقانونی و یکجانبه گرایانه دانستند. مداخله نظامی در لیبی در سال ۲۰۱۱ متکی بود بر قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت که بر مبنای آن منطقه پرواز ممنوع بر آسمان لیبی ایجاد شد و حمایت از غیرنظامیان در لیبی را تصویب کرد. آمریکا و ناتو از این قطعنامه برای مداخله نظامی گسترده استفاده کردند. نتیجه سوء استفاده از شورای امنیت سازمان ملل در جهت تأمین منافع امپریالیسم و صهیونیسم در سطح جهان این نهاد امنیت بین‌المللی را از محتوا تهی کرده است به نحوی که امروز شاهدیم که آمریکا و اسرائیل چگونه به تمامی موازین حقوق بین‌المللی از خود بی‌تفاوتی نشان می‌دهند و این قوانین را عملاً نقض می‌کنند و به هیچ کس هم پاسخگو نیستند. این وضعیت نابسامان، امنیت جهان را به خطر انداخته است و قدرت‌های نوظهور در صورت تثبیت هژمونی خود انتظار می‌رود که در امر بازگرداندن اهمیت و جایگاه این نهاد بین‌المللی بکوشند. و یا با توجه به ساختار یک جهان چند قطبی به دنبال ساز و کارهای نهادمحور بین‌المللی باشند. به هر حال آنچه که مسلم است، این است که حمایت‌های آشکار و بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل، نقش آمریکا را به عنوان حامی اصلی این نسل‌کشی در اذهان عموم جهان بیش از پیش آشکار کرده است. با این حال، باید به این نکته نیز اشاره کرد که افکار عمومی جهان در قبال نسل‌کشی و جنایات اسرائیل، تنها عرصه‌ای است که آمریکا نتوانسته است آنرا به نفع اسرائیل مهار نماید. نزدیک به ۱۵ ماه است که در سراسر جهان، اعتراضات عظیمی برگزار می‌شود و جهانیان خواستار آتش‌بس فوری و پایان نسل‌کشی اسرائیل در غزه هستند. این میزان حمایت جهانی از آرمان فلسطین تاکنون بی‌سابقه بوده و نشان‌دهنده تغییر قابل توجه در افکار عمومی در سطح جهانی است. تضمین حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل، مشوق این رژیم بوده است تا کل منطقه را به نفع خود و منافع استراتژیک آمریکا از نو مهندسی کند. تحولات اخیر در سوریه این ظن را تأیید می‌کند. اسرائیل و آمریکا با استفاده از نیروهای نیابتی و مداخلات نظامی، تلاش کرده‌اند تا موازنه قدرت در منطقه را به نفع خود تغییر دهند. این اقدامات نه تنها ثبات منطقه را تهدید می‌کند، بلکه نشان‌دهنده تلاش برای تضعیف محور مقاومت و بازسازی نظم منطقه‌ای تحت هژمونی اسرائیل و آمریکا است. گسترش جنگ غزه به لبنان، سوریه و یمن، که در راستای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ صورت گرفت، واکنش‌های شدید افکار عمومی در کشورهای متحد اسرائیل را به دنبال داشت. این واکنش‌ها به حدی گسترده و قوی بوده‌اند که دولت‌های این کشورها را مجبور کرده‌اند تا برای کنترل امنیت داخلی خود اقدامات پیشگیرانه‌ای انجام دهند. اعتراضات گسترده مردمی در حمایت از فلسطین و محکومیت نسل‌کشی اسرائیل، فشار فزاینده‌ای بر دولت‌های متحد اسرائیل وارد کرده است. این فشارها نه تنها از سوی شهروندان عادی، بلکه از سوی گروه‌های حقوق بشری و فعالان اجتماعی نیز

اعمال می‌شود. این وضعیت نشان‌دهنده آن است که افکار عمومی در کشورهای غربی و متحد اسرائیل، دیگر به سادگی تحت کنترل قرار نمی‌گیرد. گسترش جنگ و خشونت‌های منطقه‌ای، همراه با تصاویر و گزارش‌های تلخ از جنایات اسرائیل، باعث شده است که مردم این کشورها بیش از پیش نسبت به سیاست‌های حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل حساس شوند. در نتیجه، دولت‌های متحد اسرائیل مجبور شده‌اند تا برای جلوگیری از تشدید ناآرامی‌های داخلی، اقدامات امنیتی و کنترلی را افزایش دهند. جنگ غزه در کنار جنگ اوکراین و همچنین تورم اقتصادی و نارضایتی اجتماعی رو به افزایش در اتحادیه اروپا، انگلستان و آمریکا زمینه‌ای بوجود آورد برای ائتلاف گسترده‌ای از احزاب محافظه‌کار، لیبرال، سوسیال‌دموکرات و سبز، به بهانه مبارزه با «تروریسم» و جلوگیری از ورود مهاجران و اخراج آنها از اروپا و در عین حال گسترش ناتو به شرق و افزایش هزینه‌های نظامی، گاهی حتی با حمایت احزاب «چپ». رشد روزافزون و عریان فاشیسم و احزاب راست اروپا نشان‌دهنده آن است که بورژوازی خود را برای سرکوب طبقه کارگر آماده می‌کند و آرایش جنگی به خود گرفته است. رشد احزاب دست راستی و راست افراطی در اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر خیره‌کننده بوده است. این احزاب بر روی موضوعاتی مانند «محدودیت مهاجرت»، «ملی‌گرایی»، «حفاظت از هویت فرهنگی» و «مخالفت با اتحادیه اروپا» تمرکز دارند. این پدیده نه تنها در فرانسه، بلکه در آلمان، ایتالیا، مجارستان، لهستان، اتریش، هلند، سوئد، دانمارک، فنلاند و اسپانیا نیز قابل مشاهده است. در آلمان، دولت ائتلافی به دلیل مسائل مربوط به جنگ اوکراین، کمک‌های بی‌پایان مالی و تسلیحاتی به اوکراین، افزایش بودجه نظامی و مشکلات تأمین انرژی ارزان برای صنایع، دچار بحران شده است. این بحران به حدی شدید است که اختلافات بین نمایندگان بخش‌هایی از بورژوازی امپریالیستی منجر شد به فروپاشی دولت ائتلافی. در نتیجه، پارلمان این کشور منحل شد و انتخابات پارلمانی زود هنگام در فوریه همین سال برگزار خواهد شد. با توجه به رشد بی‌سابقه احزاب دست راستی، به احتمال قوی حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) به دومین حزب پر قدرت آلمان تبدیل خواهد شد. این امر می‌تواند به تشکیل یک دولت ائتلافی در رأس قدرتمندترین کشور صنعتی اروپا با حضور یک حزب فاشیستی منجر شود.

می‌بینیم که تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل‌گیری نظم جدید به سادگی انجام نخواهد گرفت. این روندی است پر از فراز و نشیب، با پیش‌روی‌ها و پس‌روی‌های متعدد، و تنها محدود به قدرت‌های امپریالیستی نیست. این تغییرات به کشورهای مستقل، از جمله ایران، نیز سرایت کرده و هم‌اکنون تأثیرات خود را نشان داده است. نگاهی به تحولات سیاسی درون ایران به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌های خارجی و داخلی این کشور تا چه اندازه تحت تأثیر تحولات جهانی و منطقه‌ای قرار دارد. با این حال، محرکه اصلی این تحولات

درونی، اختلافات جدی سیاسی و تعارض منافع بین بخش‌های مختلف بورژوازی ایران است که در عرصه سیاسی نمود پیدا می‌کند. این اختلافات، که ریشه در رقابت‌های اقتصادی دارد، به طور مستقیم بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و داخلی ایران تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر، در تلاش است تا خود را با تغییرات جهانی و منطقه‌ای تطبیق دهد، اما این فرآیند با چالش‌های داخلی و خارجی متعددی همراه است. از اینرو تغییر توازن قوا و شکل‌گیری نظم جدید جهانی یک روند آرام و خطی نیست، بلکه فرآیندی پر از چالش‌ها، تنش‌ها و تغییرات غیرمنتظره است. این روند ممکن است شامل پیشرفت‌ها و عقب‌گردهای متعدد باشد و به سادگی قابل پیش‌بینی نیست. در حال حاضر شاهد کاهش نسبی قدرت ایالات متحده آمریکا و هم‌زمان ظهور قدرت‌های جدیدی مانند چین، هند و روسیه هستیم. این تغییرات نشان‌دهنده گذار از یک نظام تک قطبی به سوی یک جهان چندقطبی است. کاهش نفوذ آمریکا در عرصه جهانی، همراه با افزایش نقش قدرت‌های نوظهور که در موضع تدافعی هستند، باعث شده است که معادلات سیاسی و اقتصادی جهانی به طور قابل توجهی تغییر کند. چین به عنوان یکی از قدرت‌های جهانی در حال شکل‌گیری با توان اقتصادی و نظامی در حال رشد و پروژه «جاده ابریشم» و «بریکس» و «سازمان همکاری‌های شانگهای» (Shanghai Cooperation Organization)؛ یا هند به عنوان یک کشور حائل مهم در منطقه آسیا-اقیانوسیه؛ و روسیه به عنوان یک قدرت استراتژیک در اوراسیا، هر یک به دنبال تأمین امنیت مرزی و نقش آفرینی در عرصه بین‌المللی هستند. این تحولات نه تنها بر روابط بین‌المللی تأثیر می‌گذارد، بلکه بر سیاست‌های داخلی کشورها نیز تأثیرات عمیقی دارد. کشورهایی مانند ایران، که تلاش می‌کنند تا استقلال خود را در برابر قدرت‌های بزرگ حفظ کنند، به شدت تحت تأثیر تغییرات جهانی قرار می‌گیرند. تغییرات در توازن قوای جهانی و تحولات منطقه‌ای (مانند تنش‌ها در خاورمیانه) تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی و داخلی ایران دارند. سیاست‌های ایران در قبال مسائلی مانند برنامه هسته‌ای، روابط با قدرت‌های بزرگ و نقش آفرینی در منطقه، تا حد زیادی تحت تأثیر تحولات جهانی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد. در درون ایران، اختلافات جدی سیاسی بین گروه‌ها و جناح‌های مختلف وجود دارد. این اختلافات ناشی از تعارض منافع بخش‌های مختلف بورژوازی است که منافع اقتصادی و سیاسی متفاوتی دارند. این بخش‌ها شامل گروه‌های سنتی، مدرن، نظامی و غیرنظامی می‌شوند که هر یک به دنبال تأمین منافع خود در عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی هستند. این تعارضات داخلی نه تنها بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارد، بلکه بر ثبات سیاسی و اقتصادی کشور نیز تأثیرات عمیقی دارد.

ادامه دارد....*

حماس رهبر رهایی بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

پیرامون ادامه مذاکره... دنباله از صفحه ۱

چنین برنامه ای مستلزم این است که آمریکا با ایران روابط تنگاتنگ برقرار کند. به دیگر سخن ایران «لقمه چپ» امپریالیسم آمریکا شود! نیاز میرم ایران به برداشته شدن تحریم ها که دهها سال است گریبان اقتصاد ایران را گرفته است، طبیعی است. با اقتصاد از نفس افتاده ایران که در بالا به اختصار به آنها اشاره رفت، رژیم جمهوری اسلامی از هر گونه گشایشی در تحریم ها با آغوش باز استقبال خواهد کرد.

- نتولیرال های غنوده در دولت، بدون تردید در انتظار سرمایه گذاری گسترده از سوی آمریکای ترامپ در ایران هستند. امری که بدون شک ترامپ تاجر مسلک - که فقط به دنبال پول روان است - در پی آنست. همینجا به این نکته اشاره کنیم که اکثر تحریم های تاکنونی علیه ایران در کمیسیون های مختلف کنگره آمریکا تصویب شده و ترامپ از نظر قانونی قادر به تعلیق آنها نیست، همانگونه که بعد از برجام نیز تحریم ها برداشته نشدند.

- بطور کلی بار دیگر «نرمش قهرمانانه» رژیم جمهوری اسلامی در مذاکرات عمان با آمریکا در شرف تکوین است. اما ظاهر اینطور به نظر می رسد که در عین حال محتاطانه به تنش زدایی و همکاری با آمریکا تن می دهد، به این امید که بر قدرتش در منطقه افزوده گردد. به طور کلی از آنجا که شرایط جهانی و منطقه در فاصله نرمش قهرمانانه اول و دوم تغییر یافته است، ایران در عین روی آوردن به مذاکره از کارت شرایط جدیدی که در «جنوب جهان» به وجود آمده نیز استفاده می کند. ایران به موازات مذاکره با آمریکا در پی تحکیم مناسبات با چین و روسیه (بریکس و شانگهای) بوده و حتی در پی ایجاد مناسبات سیاسی و اقتصادی با اروپا نیز می باشد.

در مذاکره با آمریکا روسیه عملاً یک پای مذاکره است ایران گزارش هر گفتگو با آمریکا را به روسیه می دهد. عراقچی علناً اعلام می دارد که: «در تمام عرصه ها با روسیه هماهنگ هستیم» و «اداری یک معاهده راهبردی هستیم». «دائم در تبادل نظر و رایزنی هستیم». مسئله اورانیوم غنی شده، عملاً روی میز مذاکره آمریکا، روسیه و ایران است. در قرارداد جدید با روسیه که در دومای روسیه به تصویب رسید و قرار است در مجلس ایران نیز به تصویب برسد، روسیه ۷۲ هواپیمای سوخو ۳۵ به ایران تحویل می دهد که این امر خود باعث تقویت قدرت بازدارندگی ایران خواهد شد. کریدور شمال-جنوب، پروژه ترانزیت انرژی روسیه از ایران، همکاری در حوزه های بانکی، انرژی هسته ای، صادرات، واردات کالا بین دو کشور و ... از دیگر موارد مورد توافقند. عراقچی حتی سوم اردیبهشت برای حفظ، گسترش و تحکیم مناسبات با کشور چین نیز در آستانه دور سوم مذاکره با آمریکا، راهی این کشور شد تا رهبران این کشور را در جریان روند مذاکرات قرار دهد. عراقچی در گیرودار مذاکره با آمریکا برای حل مشکلات اقتصادی و تجاری هند و ایران به این

کشور نیز سفر کرد. مجموعه این اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران برای اینست که به آمریکا نشان دهد که دستش پر و پشتش گرم است؟! - حتی عقب نشینی های تاکتیکی و جزئی رژیم در قبال مردم در به ریاست جمهوری رسیدن پزشکیان اصلاح طلب، عدم اجرای قانون عفاف و حجاب، اجرای برنامه های میزگرد انتقادی، پخش موسیقی و سریال از صدا و سیما جمهوری اسلامی و برگزاری فستیوال موسیقی و کنسرت ها و ... همه و همه پیش زمینه هایی بود برای آغاز مذاکرات اتمی با آمریکا. به دیده ما کلیه مسائل و تمهیدات فوق در خدمت آماده سازی زمینه مذاکره با آمریکا انجام گرفته است که اصلاح طلبان غربگرا برای رسیدن به آرزوی دیرینه شان، یعنی غنودن در آغوش ارباب آمریکا در آن نقش تعیین کننده ایفا کرده اند.

اینها بودند شمه ای از شواهد و دلایلی که ایران را به مذاکره با آمریکا بر سر مسئله هسته ای ترغیب کردند.

اما به ببینیم که چه شواهد و دلایلی آمریکا را به میز مذاکره با ایران کشاندند:

- گرچه ترامپ در ۲۰۱۵ برجام را پاره کرد، ولی امروز پس از ۱۰ سال با تغییر شرایط، امپریالیسم آمریکا قصدش ایجاد تغییرات جدیدی در معادلات خاورمیانه است. این تغییرات جدید برای ممانعت از پیشروی چین در مناطق نفوذ آمریکا، تضعیف و متوقف کردن نظم جدید جهانی و جاده ابریشم است.

امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد جنگ اقتصادی علیه چین و اروپا مایل است در خاورمیانه «نظم جدیدی» به منظور «موازنه امنیتی» بوجود آورد تا قادر گردد با سلطه بر منابع انرژی لایزال منطقه عرصه را بر رقبای چینی و اروپایی تنگ کند.

امروز کشورهای مهم عربی دیگر به دنبال «پیمان ابراهیم» نبوده بلکه در همتوایی، همسویی و نزدیکی با ایران، در حال اعتراض به اسرائیل برای پیشروی جغرافیایی اش در سوریه و لبنان هستند. از سوی دیگر روسیه از غرب، بویژه از اتحادیه اروپا روی گردانده و به سمت آسیا روی آورده است. البته ترامپ دمدمی مزاج که هر لحظه موضع جدیدی اعلام می کند، گویا تحت تاثیر «موش دواندن ها»، جنایات و تجاوزات نتانیاهاو از یک طرف موضع «نابودی کامل برنامه هسته ای» ایران را طرح می کند و از سوی دیگر با دیدگاه «روبیو» وزیر خارجه اش که معتقد است: «ایران می تواند برنامه هسته ای غیرنظامی (صلح آمیز) داشته باشد» نیز مشکلی ندارد!

اما واقعیت اینست که جناح میلیتاریست امپریالیسم سلطه جوی آمریکا که از حامیان درجه یک صهیونیستهای اسرائیل به رهبری نتانیاهاو به شمار می آیند و بر سیاستگذاری های ترامپ نیز بی تاثیر نیستند، هدف نهایی شان تجاوز به ایران با قصد تجزیه میهن ما می باشد. به دیگر سخن آنها برای اعمال «نظم جدید در خاورمیانه» که حزب ما در مقاله ای مجزا به آن پرداخته است - پس از آشوب قومی و فرقه ای در عراق، سوریه، لیبی و سومالی اکنون

قصد تجاوز به کشور ما را کرده اند. بی جهت نیست که در بحبوحه مذاکره با ایران، به یکباره گزینه نظامی علم می شود و هواپیماهای «بی - ۲» به پایگاه «دیگو گارسیا» اعزام می شوند. علاوه بر این، ایران و باقی مانده محور مقاومت باید حتی الامکان خنثی شوند. اکنون ترکیه در سوریه در مقابل اسرائیل قرار گرفته است، لذا ترامپ دوره دوم در نظر دارد موازنه بهم ریخته در منطقه خاورمیانه را به نفع امپریالیسم آمریکا برقرار سازد تا از یک طرف سلطه خود بر منطقه و ذخایر آن را تثبیت کند و از سوی دیگر قدرت از دست رفته دلار را - که خود حدیث مفصلی دارد - ترمیم نماید

- ترامپ در رقابت شدید با چین می کوشد حتی الامکان به کشورهایی با فرآورده های نفتی و گازی نظیر روسیه، عربستان و ایران نزدیک شود تا از فروش مواد خام آن ها به چین در صورت امکان جلوگیری کرده و در عین حال برای تقویت دلار، این کشورها را قانع کند که مواد خام را با دلار معامله کنند... تمهیدات ترامپ به مثابه نماینده امپریالیسم هار آمریکا به همینجا ختم نمی شود. نتانیاهاو که قبل از مذاکره به واشنگتن رفته بود با «دماغ سوخته» به اسرائیل بازگشت.

درحالیکه تیم ترامپ به دستور وی در حال مذاکره است، پنتاگون دم به دم کشور ما را تهدید به حمله نظامی می کند. وزیر دفاع آمریکا در ۳۰ آوریل به یکباره به خاطر حمایت ایران از حوثی های یمن، در پیامی به دولت پزشکیان نوشت: «ما شاهد حمایت مرگبار شما از حوثی ها هستیم. تاوان این حمایت را در زمان و در مکانی که ما تعیین می کنیم خواهید پرداخت.» و نتانیاهاوی درنده خو و دریده دهان نیز متعاقب آن اعلام کرد که «اسرائیل به حمله حوثی ها پاسخ خواهد داد و به اربابان ترور ایرانی آنها نیز پاسخ خواهیم داد!»

اما واقعیت این است که در رأس هرم قدرت در آمریکا، بر سر حمله به ایران اتفاق نظر نیست. این واقعیت را می توان در رابطه با نقشی که وزیر دفاع آمریکا در رابطه با لو رفتن مذاکرات حساس پنتاگون ایفا کرد دریافت. معمولاً سامانه پیام رسانی عمومی برای به اشتراک گذاردن اطلاعات بسیار حساس امنیتی - در این رابطه مسئله حمله ماه مارس ارتش ایالات متحده آمریکا به حوثی های یمن - که لو رفت، نیست. گویا تحت مسئولیت «هگست» این امر مهم لو رفت که به شایعه کنار گذاشتن او دامن زد و باعث اخراج ۳ کارمند ارشد پنتاگون گشت. چنین به نظر می رسد که فعل و انفعالات مذکور گوشه ای از اختلافات جدی در میان مسئولین ارشد ایالات متحده آمریکا در در مورد این سؤال که "جنگ با ایران آری یا نه؟" به شمار می آید. «هگست» و بسیاری دیگر از مسئولین امور دولتی معتقدند که دولت ترامپ می بایست در برابر فشار صهیونیست ها با نمایندگی نتانیاهاو در رابطه با جنگ با ایران مقاومت کند. واقعیت دیگر این است که ترامپ تاکنون مقاومت کرده و به همین دلیل نتانیاهاو را قبل از آغاز مذاکره با ایران دست خالی روانه ... ادامه در صفحه ۶

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

پیرامون ادامه مذاکره... دنباله از صفحه ۵

اسرائیل ساخت. اما فشار عناصر جنگ طلب، بویژه از طریق رسانه ها به رئیس جمهور این کشور کماکان باقی است. منتقدان «هگست» وزیر دفاع این کشور در زمره کسانی هستند که خواهان جنگ با ایران هستند و از همین رو سرنوشت وی را با حمله به ایران گره زده اند. فاجعه اسکله رجایی در بندرعباس با این احتمال که از سوی اسرائیل بوده اگرچه هنوز هیچ سندی در این مورد انتشار نیافته است، حمله به سوریه به بهانه دروغین «دفاع از دروزها»، حمله به نوار غزه و محاصره آن برای همیشه و بالاخره بعد از حمله موشکی یمن به فرودگاه تل آویو، اعلام علنی این موضوع از جانب اسرائیل که «یمن به دستور ایران این حمله را انجام داده و ما انتقام خود را از آنها خواهیم گرفت»، جملگی به منظور فشار بر تیم مذاکره کننده ترامپ با ایران با هدف از بین بردن تاسیسات غنی سازی و شاید هم کل نیروگاه های اتمی ایران صورت پذیرفته است.

فشار به «هگست» از سوی جنگ طلبان برای حمله به ایران اظهر من الشمس است.

«دان کالدول» از مشاوران ارشد پنتاگون که هفته گذشته به همراه دو مقام دیگر این وزارتخانه اخراج شدند در مصاحبه با «تاکر کارلسون» مجری تلویزیون آمریکا - که خود معتقد است «جنگ با ایران خودکشی است!» - اعلام کرد که او و همکارانش به خاطر مخالفت با اقدام نظامی علیه ایران قربانی فشار و پرونده سازی تندروهای جنگ طلب شده اند.

از سوی دیگر «تولسی گابارد» مدیر اطلاعات ملی در مجلس سنای ایالات متحده آمریکا با صراحت گفت که: «ایران در حال ساختن سلاح هسته ای نیست» ولی جنگ طلبان لابی شرکت های تسلیحاتی آمریکا و نو محافظه کارانی چون «نیکو هیللی» و «مارک لوین» مقاله ای از «فرد میلر» رئیس ستاد سابق جان بولتون میلیتاریست چاپ کردند که در آن نظریات «تولسی گابارد» را احصا کرده خواند!

و در همین رابطه «آدام جانسون» در ضدیت با جنگ طلبان می گوید: «آخرین چیزی که آمریکا اکنون به آن نیاز دارد، جنگ با ایران است.» او و بسیاری دیگر از سیاستمداران رده بالای آمریکا مخالف با فشار برای تشدید تنش میان ایران و ایالات متحده آمریکا، تا سرحد بروز جنگ هستند. بسیاری از نمایندگان «واقع گرای» امپریالیسم آمریکا در شرایط فعلی، رسیدن به مقام «آمریکا اول» را نه از طریق جنگ که در خروج از آن و پرهیز از جنگ های دائمی چند ده ساله را - که تریلیون ها دلار برای این کشور هزینه برداشته است - میسر می بینند. در همین رابطه بود که اخیراً ترامپ «مایک والتز» و «آلکس دونگ» مشاوران شورای امنیت ملی را اخراج کرد. زیرا آنها به هیچ وجه با نظر ترامپ که خواهان جنگ با ایران نیست سر توافق نداشتند. دامنه این اختلافات و نزاع ها وسیع است، بخصوص که صهیونیستهای آمریکا و اسرائیل به سرکردگی نتانیاهو برای تجاوز به ایران و تجزیه کشورمان فشار می آورند و نیروهای «واقع گرا» که در عین

حال خواهان رسیدن به هدف «آمریکا اول» هستند در مقابل آنها ایستاده اند. «واقع گرایان» گویا به این واقعیت گردن نهاده اند که مداخلات بیست و اندی ساله آمریکا در کشور های منطقه نظیر افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، سومالی و ... نه تنها تریلیون ها دلار خرج روی دست آنها گذارده، بلکه با شکست مفتضحانه مواجه گشته است. البته برای صهیو فاشیست ها و امپریالیستهای جنگ طلب، بویژه ارتش تجاوزگر اسرائیل، تضعیف کشورهای منطقه، بویژه عراق، سوریه و لیبی در اثر تجاوزات جنایتکارانه ناتو، به سرکردگی آمریکا، ایده آل بود و به همین دلیل برای نابودی ایران به مثابه «آخرین سنگر» شب و روز در تلاشند و از کوشش برای جلب موافقت، مخالفان دست بردار نیستند. چنین به نظر می رسد که تضاد میان نومحافظه کاران و انگلیکان های جنگ طلب و متحد صهیونیستها با جنبش ملی گرایانی که در شرایط کنونی، گرچه سیاست «اول آمریکا» را برای تقویت و بازایی نقش دلار دنبال کرده و با شرکت آمریکا در جنگ مخالفند، به اوج خود رسیده است. شواهد در عین حال حاکی از آن است که ملی گرایانی که در شرایط کنونی بیشتر بر طبل «جنگ اقتصادی» به خاطر پایان در جا زدن و عقب افتادن از جنوب جهانی به سرکردگی کشور چین؛ می کوبند، از سفر اخیر ترامپ تاجر به عربستان و شرکت در «همایش سرمایه گذاری» آمریکا-عربستان که مدیران غول های تکنولوژی آمریکا نظیر «آمازون»، «گوگل»، «انویدا» و شرکت عظیم سرمایه گذاری «بلک روک»، با قصد انعقاد قراردادهایی به ارزش یک تریلیون دلار او را همراهی می کنند، تقریباً می توان گفت که برنامه ریزی شده، به موازات مذاکره اتمی با ایران بوده است، زیرا نتایج این سفر موجب تقویت مواضع و گرایش اصلاح طلبان ایران به غرب نیز خواهد شد و در نتیجه آنها فشار بیشتری بر تیم مذاکره کننده برای نرمش و امتیاز دادن به آمریکا وارد خواهند آورد. بیهوده نیست که در روز چهارشنبه ۱۴ ماه مه ۲۰۲۵ به یکباره ایران، یک طرح مشترک غنی سازی هسته ای با مشارکت کشورهای عربی منطقه و سرمایه گذاری های آمریکا را به عنوان جایگزین برای خواسته واشنگتن مبنی بر برچیدن برنامه هسته ای ایران پیشنهاد می کند. در مذاکرات با مذاکره کنندگان آمریکایی، ایرانی ها از تشکیل «کنسرسیومی» با چندین کشور صحبت کردند که به ایران اجازه می دهد سوخت غیرنظامی تولید کند، اما با نظارت بیشتر! (نیویورک تایمز)

واژه کنسرسیوم» بی اختیار انسان را بیاد قرارداد ننگین کنسرسیوم نفت ایران که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میان ایران، آمریکا، انگلستان، هلند و فرانسه منعقد شد، می اندازد. آیا این پیشنهاد آغازی برای پایان پروسه «غش کردن» جمهوری اسلامی ایران به دامن امپریالیسم غرب، به ویژه امپریالیسم آمریکا خواهد بود؟ آینده نه چندان دور نشان خواهد داد!*

فرخنده باد هشتادمین... دنباله از صفحه ۱۲

که از تهدیدات امپریالیستی، اعمال فشارها و ارباب مبری باشد ارج گذاشته و اکنون نیز مانند گذشته ارج می گذارد.

اکنون در هشتادمین سالروز پیروزی بر فاشیسم جهان در اوضاع و احوال دیگری است.

روزیونیستهای خائن شوروی که بیش از سه دهه بر استالین و خدماتش لجن پاشیدند، به جعل و تحریف تاریخ پرداختند و به احیای سرمایه داری دست زدند سرانجام فروپاشیدند و چون ذغال در مقابل تاریخ و خلق های شوروی و جهان سیاهند. فروپاشی کاخ روزیونیسم که چیزی جز دیکتاتوری دولتی بورژوازی نبود و بر افراشته شدن تصاویر استالین در تظاهرات های خیابانی که این روزها در شهرهای روسیه به چشم میخورد داغ ننگی بر پیشانی ضد انقلاب و روزیونیستها و تجلیل و احترام به رهبر پرولتاریای شوروی و جهان، یعنی استالین است. استالین فقط یک شخص نیست، بلکه چند دهه رهبر حزب کمونیست و دولت و فرمانده ارتش سرخ است که تحت هدایت او پوزه فاشیسم را به خاک مالید. استالین نماینده کارگر و دهقان و یک دوره از تاریخ شوروی و جنبش جهانی کمونیستی است. نمی توان از پیروزی بر فاشیسم نام برد اما نام رهبر واقعی جنگ ضد فاشیستی را بر زبان نیاورد. دفاع از استالین دفاع از شخص نیست دفاع از اصول و مبانی کمونیستی است.

اکنون در هشتادمین سالروز تاریخی پیروزی بر فاشیسم، مطبوعات، رسانه های امپریالیستی و زمام داران شارلاتان و دروغگویان این کشورها در نوشته ها و نطق های خود بمناسبت این واقعه تاریخی حتی کلمه ای هم در باره مردی که در زمان جنگ در راس دولت شوروی و ارتش سرخ قرار داشت، بزرگترین نبرد ها را علیه ارتش هیتلری سازمان داد و خلق های شوروی را به نبردی افسانه ای و توده ای برانگیخت، به میان نمی آورند. جهان سرمایه و همه روزیونیستها، تروتسکیستها و نقش تروتسکیستها در باره رفیق استالین و نقش عظیم و تعیین کننده رهبری او در جنگ ضد فاشیستی بر زبان نمی آورند. تو گوئی چنین واقعه تاریخی و چنین رهبری که هدایت کننده این نبرد ضد فاشیستی بود، وجود نداشت.

اما همه می دانند که بسیج و رهبری اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی، سازمان دادن و رهبری نبرد افسانه ای ارتش سرخ که قدرت نظامی آلمان نازی را نابود کرد و بر آن پیروز شد با نام استالین عمیقاً در آمیخته است. میلیونها تن از زنان و مردان خلق های شوروی در میدان های نبرد بر خاک افتادند در حالی که نام استالین را بر لب داشتند. تصویر و اندیشه های او منبع الهام و پرچم مقاومت ضد فاشیستی خلق های شوروی و جهان بود. بنابراین احمقانه است از جنگ میهنی اتحاد شوروی و

...ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

فرخنده باد هشتادمین...دنباله از صفحه ۶

پیروزی بر فاشیسم سخن گفت اما از نام و نقش استالین یاد نکرد، آنطور که رهبران امپریالیست‌های غرب و دشمنان ریز و درشت استالین می‌کنند. استالین و انقلاب اکتبر، استالین و جنگ میهنی و مارکسیسم-لنینیسم از هم جدائی ناپذیرند.

هشتادمین سالروز پیروزی بر فاشیسم فرصتی است تا بار دیگر به علل و انگیزه حوادثی پرداخت که موجب بروز فاشیسم و تجاوز به خلق‌ها گردید. فاشیسم فرزند سرمایه داری و امپریالیسم است و برای پیشگیری از تکرار این فاجعه تاریخی باید به بسیج توده‌ها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه علیه بربریت امپریالیسم کمر همت بست.

اکنون امپریالیسم آمریکا با مدرن‌ترین و مهلک‌ترین سلاح‌های مخرب خود، هارترین و خطرناکترین دشمن بشریت است و باید درمقابل آن ایستاد.

خطر تجاوزات جدید از جانب امپریالیسم آمریکا افزایش می‌یابد و سیاست تجاوزکارانه و راهزنانه آمریکا که جای رژیم فاشیستی هیتلر را گرفته است، خطرناک است باید با آن مقابله کرد. اینکه ترامپ را "صلحجو" جلوه می‌دهند و اینکه "او دیگر جنگ نمی‌خواهد"، دروغ محض است. جنگ درماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا است و این ابرقدرت بدون جنگ امکان ادامه حیات ندارد. رژیم فاشیستی صهیونیستی اسرائیل یکی از پادگان‌های مهم نظامی آمریکا در خاورمیانه است و به کشتار و نسل کشی مردم فلسطین درغزه و اشغالگری در منطقه مشغول است و اینهمه خونریزی و تجاوز به غزه، لبنان، سوریه و یمن... بدون حمایت همه جانبه مالی و نظامی امپریالیسم آمریکا امکان پذیر نبوده نیست.

اکنون خلق‌های آمریکای جنوبی، آسیا، آفریقا و... درمقابل این غول فاشیست ایستاده اند و بدنبال نظم دیگری درجهان هستند.

وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست و ضد فاشیست است که تجاوزات مستقیم و نیابتی امپریالیسم آمریکا به غزه، سوریه، لبنان و یمن و تهدیدان نظامی به ایران را محکوم نمایند و به دفاع از پیکار عادلانه خلق‌ها علیه او و متحدین جنایتکارش بپردازند. این پیکار قوای امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم آمریکا را ضعیف می‌کند و شرایط شکستش را فراهم می‌گرداند.

باشد که هشتادمین سالروز پیروزی بر فاشیسم انگیزه ای گردد تا تمام خلق‌ها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه علیه صهیونیسم و امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا متحد و بسیج شوند و همه مدعیان سلطه فاشیستی و تجاوزگری بر جهان را با شکست و نابودی مواجه گردانند.*

به مناسبت پنجاهمین...دنباله از صفحه ۱۲

۱۹۵۶ زمان بندی شده بود، اما حکومت ویتنام جنوبی به رهبری «نگو دین دیم» عامل دست نشانده آمریکا با حمایت مستقیم آنها از مذاکره بر سرالحاق دو بخش شمالی و جنوبی سر باز زد و به سرکوب شدید کمونیست‌ها پرداخت. سرکوب و کشتار شدید کمونیست‌ها در ویتنام جنوبی باعث شد پس از چندی جبهه ملی آزادی بخش ویتنام که به اختصار به آنها «ویت کنگ» یعنی کمونیست‌های ویتنام می‌گفتند با حمایت نیروهای ویتنام شمالی به جنگ علیه حکومت «نگو دین» بروند. این نخستین ریاکاری آمریکا نبود.

جنگ بین شمال و جنوب در سال ۱۹۶۵ به نقطه بحرانی رسید. نخست در سال ۱۹۶۱ جان فیتزجرالد کندی، رئیس جمهور آمریکا، مستشاران نظامی آمریکایی را برای کمک به عامل دست نشانده اش «نگودین دیم» به ویتنام جنوبی اعزام کرد. در ۱۹۶۴ گروه «مستشاران» به ارتشی از سربازان کادر آمریکا بسط یافته بود. وضعیت رژیم دست نشانده آنها بسیار متزلزل بود و آمریکا می‌خواست به هر قیمت شده وارد جنگ شود. آنوقت دروغگوئی و صحنه سازی با تبلیغات گوشخراش آغاز شد. آمریکا به بهانه "حمله" جمهوری دموکراتیک ویتنام به کشتی‌های آمریکایی در خلیج «تونکن» که یک اقدام تحریک آمیز و ساختگی از جانب لیندون جانسون بود، وارد خاک ویتنام شد تا جنگ را به نفع جنوبی‌ها یکسره کند و کمونیست‌ها را شکست دهد.

ماجرا چنین صورت گرفت. در دوم آگوست سال ۱۹۶۴ ناوشکن آمریکایی مادوکس Maddox در آبهای خلیج تونکن که ضلع شرقی ویتنام را تشکیل می‌دهد مستقر بود که به صورت تحریک آمیز دستور یافت به جاسوسی سواحل ویتنام شمالی پرداخته به آبهای مرزی ویتنام تجاوز کند. دولت ویتنام به مقاومت دست زد و جانسون دروغگو مانند اخلافتش جرج بوش و اواما که افسانه بمب اتمی صدام حسین و ایران را ساخته اند به مجلس نمایندگان آمریکا گزارش دروغ تحویل داد تا نظر نمایندگان بی خبر را برای تجاوز به ویتنام جلب کند. وی پنج روز بعد به اتفاق آراء قطعنامه خود برضد ویتنام شمالی را به تصویب رسانید که در سنا نیز به تصویب رسید و تنها دو سناتور به آن رای مخالف دادند. تصویب این قطعنامه که دست جانسون را برای هرگونه عمل نظامی بر ضد هانوی بازگذاشت، سبب شد که آمریکا وسیعاً وارد جنگ ویتنام شود. ظرف یک سال شمار نیروهای آمریکا در ویتنام جنوبی به ۸۰ هزار تن و تا سال ۱۹۶۹ به ۵۴۳ هزار تن رسید.

آنها در سال ۱۹۶۴، بمباران هوایی شمال به طور منظم را آغاز کردند و با بمب افکنهای خویش بر خلاف همه موازین بین المللی به صورت جنایتکارانه با سر هم بندی دروغ مناطق غیر نظامی در ویتنام شمالی را بمباران نمودند و به سدهای بر روی رودخانه‌های این کشور آسیب رساندند.

این جنگ طبق توافقات صلح پاریس (۱۹۷۳) رسماً به شکست و عقب نشینی آمریکا منجر شد، ولی

پس از عقب نشینی سربازان آمریکایی همچنان با سیاست آمریکائی ویتنامیزه کردن جنگ ادامه یافت. از زمان تسخیر جنوب (۱۹۷۵) از طرف کمونیست‌ها و اتحاد مجدد ویتنام، بازسازی کشور را، جنگ مرزی با چین (۱۹۷۹) و اشغال کامبوج (۱۹۷۹) تا ۱۹۸۹) به دست نیروهای ویتنامی، به تأخیر انداخته است.

در جنگ ویتنام حدود ۴ میلیون شهروند غیرنظامی، ۱٫۱ میلیون سرباز ویتنام شمالی، ۴۰ هزار سرباز ویتنام جنوبی و ۵۸۰۰۰ هزار نیروی متجاوز نظامی آمریکا جان خود را از دست دادند. مردم ویتنام برای کسب آزادی و استقلال ملی بر ضد جبهه ارتجاع جهانی مملو از سربازان آمریکائی و همه متحدان غیر آمریکائی آنها مبارزه کردند و در جنگ رهائی بخش به شهادت رسیدند.

در آن زمان که سامان نظارت و هدایت افکار عمومی توسط امپریالیست‌ها تا به این حد تکامل یافته نبود خبرنگاران و رسانه های گروهی و کمکهای بین المللی احزاب برادر و نیروهای انقلابی به آن منجر شد که جنایات امپریالیست‌ها بر ملا شوند. تصویرهای تکان دهنده ای از جنایات امپریالیسم آمریکا در ویتنام بطور مرتب منتشر می شد. پاره کردن شکم اسراء و زنان باردار با چاقو، پرتاب آنها از هلیکوپترهای نظامی آمریکائی به بیرون، تیرباران زنان و کودکان، پرتاب بمبهای ناپالم برای سوزاندن مردم بر سر آنها، پرتاب بمبهای شیمیائی «عامل نارنجی» (Agent Orange) بر جنگلها و مزارع مردم تا با آلوده کردن آنها به سم شیمیائی و ریزش برگهای درختان و نابودی گیاهان به مردم میلیونی که مقاومت می کردند بلای گرسنگی و بی آبی و بی غذایی را نازل کنند، شکنجه های وحشیانه اسراء و رفتار ضد بشری و ضد کنوانسیون ژنو در مورد رفتار با اسرای جنگی با آنها از جمله تصاویری بودند که وجدانهای انسانها را به طغیان واداشته و در اعتراض به این همه وحشیگری ضد بشری آنها را به خیابانها می کشانید. موجی از همبستگی بین المللی با خلق ویتنام و نفرت از وحشیگری امپریالیسم آمریکا سراسر جهان را در بر گرفت.

تُناز بمب هایی که در منطقه هندوچین توسط آمریکا انداخته شد بیش از دو برابر میزان بمب هایی بود که توسط آمریکا و بریتانیا در جنگ جهانی دوم به کار رفته بود. این گواه عمق فاجعه و بیرحمی امپریالیسم بود و هست.

در سال ۱۹۷۱ جان کری، وزیر خارجه اسبق آمریکا در دوره ریاست جمهوری اواما و سرباز وقت ارتش این کشور، مقابل مجلس سنا تصدیق کرد که نیروهای آمریکایی در جنگ ویتنام شخصا به اعمالی چون تجاوز، بردن گوش، سر و شکنجه افراد با برق از طریق وصل کردن کابل تلفن‌های سیار به اندام تناسلی، مثله کردن و تیراندازی بی هدف به سوی غیرنظامیان و سایر جنایات جنگی مرتکب شده‌اند.

بر اساس گزارش‌ها، ارتش آمریکا در این جنگ ۷۵ میلیون و ۷۰۰ هزار لیتر «دیوکسین» بر جنگل‌های ویتنام ریخت تا از پوشش جنگل که نیروهای ویتنام شمالی... ادامه در صفحه ۸

لغو پیمانکاری خواست همه کارگران سراسر ایران است

به مناسبت پنجاهمین... دنباله از صفحه ۷

برای استتار استفاده می کردند بکاهد. آمریکا که در جنگ شکست خورده و ماهیتش روشن گشته و فشار اقتصادی کمزش را شکسته بود در سال ۱۹۷۳، درحالی که جنگ موحش آمریکا علیه مردم ویتنام ادامه داشت، مجبور شد به مذاکره با نمایندگان خلق ویتنام تن در دهد. مذاکرات میان هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی دولت آمریکا و وزیر امور خارجه دوره نیکسون و «له دوک تو» (دیپلمات ویتنامی و از اعضای ارشد حزب کمونیست ویتنام) منجر به امضای «معاهده صلح پاریس» گردید، معاهده‌ای که هیچگاه جامه عمل نپوشید. ولی این صلح نمائی آمریکا برای پرده پوشی بر جنایاتش بود و با فشار آنها کمیته نوبل، جایزه صلح نوبل را به یک جنگ طلب و خونریز در جهان عطا کرد تا چهره آمریکا را آرایش کند. کمیته نوبل، کیسینجر و دوک تو را برنده جایزه صلح نوبل ۱۹۷۳ اعلام نمود. له دوک تو از دریافت این جایزه زهرآلود ابا ورزیده، در نامه‌ای نوشت: «از امضای موافقتنامه پاریس تا کنون، دولت آمریکا و اداره سایگون به نقض موارد کلیدی این موافقتنامه ادامه می دهند... صلح واقعی تا کنون در ویتنام جنوبی متحقق نگردیده است. بنابر این برای من ممکن نیست که جایزه صلح نوبل سال ۱۹۷۳ را بپذیرم... زمانی که به معاهده صلح پاریس احترام گذاشته شد، سلاح‌ها خاموش شدند و صلح واقعی در ویتنام جنوبی برقرار گردید، آن زمان می توانم روی پذیرش جایزه غور نمایم.» با تفویض جایزه صلح به کیسینجر، برای نخستین بار در تاریخ جایزه نوبل، دو تن از اعضای گزینش این کمیته به رسم اعتراض استعفا دادند. در عین حال، این عمل با اعتراضات وسیع در سراسر جهان همگام گشت و دیگر آبرویی برای جایزه گزینشی صلح باقی نگذارد. دو سال بعد ارتش آزادیبخش ویتنام عمال دست نشاندۀ آمریکا را که جنگ را بدستور ارباب ویتنامیزه کرده بودند به تسلیم واداشت و کشور ویتنام جنوبی از دست استعمارگران آمریکائی در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ رهائی یافت. تجربه نشان داد صلح امپریالیستی قابل اعتماد نیست. صلح را تنها با قهر و جنگ انقلابی باید تامین کرد.

ویتنام برای قربانیان ماده شیمیایی «عامل نارنجی» از آمریکا درخواست غرامت کرد، ولی هرگز موفق به دریافت غرامت نشد. همین آمریکا که برای گروگانگیری اعضاء سفارتخانه اش در ایران میلیاردها دلار مال مردم میهن ما را بالا کشید حاضر نشد به مردم ویتنام برای خساراتی که بر ضد همه موازین جهانی و بشری در ویتنام بوجود آورده بود خسارت بدهد. روشن است که خسارت را باید به زور از حلقوم گرگهای وحشی بیرون کشید. امپریالیسم داوطلبانه هرگز به هیچ تعهدی پایبندی ندارد. عامل نارنجی سمی قوی است که آمریکا برای از بین بردن جنگل‌های ویتنام جنوبی در ویتنام و کامبوج به کار برد. روزنامه آلمانی زبان «زوددویچه سایتونگ» در ۱۲ تا ۱۳ ماه مارس ۲۰۰۵ خبر داد که شکایت قربانیان سم «عامل نارنجی» از کارخانه شیمیائی آمریکائی در نیویورک رد شد. یک قاضی دست پرورده دولت آمریکا در حکم

دادگاه نوشت: «عامل نارنجی سم نیست تا بشود استفاده از آن را در جنگ معادل جنایت جنگی دانست». نام این قاضی منطقه ای جگک بی واین شتاین در بروکلین بود. در اثر این ماده سمی مملو از دیوکسین هنوز یک میلیون ویتنامی از تاثیراتش زجر می کشند. ۲۶ ویتنامی در نیویورک از دست کارخانه های شیمیائی داو شمییکال و مونساتو شکایت کرده بودند. آقای قاضی استدلال می کرد که شاکیان نتوانسته اند ثابت کنند که بیماری ها و معلولیت شان ناشی از استفاده از «عامل نارنجی» است. ولی جالب توجه حکم ناعادلانه این آقای قاضی نیست که نسبت به سرنوشت یک میلیون انسان چون پای منافع شرکتهای آمریکائی در میان است بی تفاوت است. جالب توجه سخنان وزیر رسمی دادگستری آمریکا به مثابه یک مقام مسئول است. وی قبل از حکم دادگاه از قاضی خواست که: «شکایت قربانیان را رد کند. اگر قرار باشد برای مخالفان سابق جنگ آمریکا راه استفاده حقوقی با چنین مطالبات مشابهی باز گردد، آتوقت قدرت رئیس جمهور آمریکا برای رهبری جنگ به نحو خطرناکی محدود می شود». به زبان ساده برای روسای جمهور آمریکا مشکل خواهد شد به جنایات جنگی دست بزنند. خلق ویتنام پوزه امپریالیسم آمریکا را به خاک مالید و این درس بزرگی است که همه خلقهای جهان باید از آن بیاموزند. مردمی لیاقت آزادی و حفظ غرور انسانی و ملی خود را دارند که حاضر باشند در راهش فداکاری کنند. خلق ویتنام احترام همه مردم جهان را کسب کرده است.*

نگاهی گذرا به فعالیت‌های... دنباله از صفحه ۱۲

تاسیس کنفدراسیون می‌دانند. حتی این فعالیت‌ها به دوره‌های قبل‌تر نیز بر می‌گردد. به عنوان مثال در آلمان در شهر بن در آلمان غربی دانشجویان ایرانی دارای فعالیت دانشجویی بودند و بعدا سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) که بیش‌تر در تحت نفوذ کمونیست‌ها (حزب توده ایران در آن دوران - توفان) قرار داشت و به ابتکار آنها پا گرفته بود، فعالیت می‌کرد. ما به دوران رضا شاه و فعالیت دانشجویان ایرانی که تحت تاثیر و نفوذ حزب کمونیست ایران بوده و در خارج فعالیت می‌کردند، بر نمی‌گردیم، زیرا از اصل مسئله به دور خواهیم افتاد. این وظیفه را خوب است پژوهشگران مترقی و مسئول آینده ایران در برنامه تحقیقات و بررسی‌های خود قرار دهند. به یک سخن جنبش محصلین و دانشجویان ایران همواره در زیر نفوذ کمونیست‌های ایران بوده و بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران است. حتی در دورانی که جبهه ملی ایران از نظر عددی اکثریت اعضاء هیأت دبیران کنفدراسیون را صاحب بود، بدنه کنفدراسیون دانشجویان در مجموع سیاست‌های چپ را پذیرا بود و مورد تائید قرار می‌داد. همین واقعیت بود که جبهه ملی ایران را برای ممانعت از انزواء، به «چپ» می‌کشاند.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) به مفهوم حقوقی، در حقیقت پس از پیوستن سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران

به کنفدراسیون دانشجویان که موجود بود، از صورت اروپائی به صورت جهانی در آمد.

تجلیل از مبارزات کنفدراسیون

کنفدراسیون جهانی، سازمان متشکل محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، مانند هر پدیده اجتماعی محصول مبارزه‌ی تضادهای درونی و مبارزات بیرونی آن است.

این سازمان در درجه نخست توسط مبارزات درخشان بیرونی خود بر ضد سلطه و خودکامگی حکومت محمدرضا شاه شهرت و محبوبیت خویش را در میان ایرانیان و خارجیان کسب کرد. تضاد این سازمان دموکراتیک، توده‌ای و ضدامپریالیستی، تضادی آشتی ناپذیر با رژیم حاکم در ایران و امپریالیسم و صهیونیسم جهانی بود. مضمون تمام مبارزات کنفدراسیون در سطوح بیرونی ملهم از آشتی‌ناپذیری این تضاد و تلاش در جهت حل آن به نفع مردم ایران و منطقه قرار داشت. این سازمان موفق‌ترین و رساترین صدای اپوزیسیون دموکرات و ملی ایرانیان در خارج از کشور بوده و دامنه تاثیرات تبلیغاتی‌اش به مرور زمان در سراسر کره خاکی و پنج قاره گیتی نمایان گشت.

این سازمان در طی فعالیت خود قادر شد با فعالیت، پشتکار و فداکاری اعضایش رژیم، دست‌نشانده محمدرضا شاه پهلوی را افشاء کند و نشان دهد که ایران به پایگاه امپریالیسم در منطقه بدل شده و شاه با پذیرش «آئین نیکسون» مبنی بر تقسیم مسئولیت‌ها در منطقه، با پرچم «ژاندارم منطقه» ماموریت سرکوب خلق‌های ظفار و شرکت در جنگ ویتنام را به عهده گرفته است. کنفدراسیون جهانی چهره وابسته به امپریالیسم شاه را به عنوان رژیم دست‌نشانده کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به مردم جهان نشان داد. در نتیجه این مبارزات درخشان بود که افکار عمومی در جهان متوجه شد که در ایران تمام حقوق دموکراتیک و مدنی انسان‌ها به زیر پا گذارده می‌شود و دستگاه جهنمی سرکوب ساواک بر جان و مال ناموس مردم مسلط است. در ایران پادشاهی نه انتخابات آزاد وجود داشت و نه مطبوعات و سازمان‌ها و اتحادیه‌ها و گروه‌های مدنی آزاد. شاه موفق شده بود با کمک امپریالیسم و سرکوب مردم به ویژه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، گورستانی از خاموشی در ایران بیافریند. زندانیان سیاسی را در دادگاه‌های سرریخته نظامی و حتی بدون وکیل مدافع و یا وکلای مدافع خود فروخته و یا در تحت فشار محاکمه نموده و به چوبه‌های اعدام ببندد. مبارزات کنفدراسیون و مردم ایران این گورستان خاموشان را به گورستان حکومت پهلوی بدل کرد. مبارزات همه‌جانبه، پی‌گیر و گسترده و مستمر کنفدراسیون جهانی به آن جا منجر شد که میلیون‌ها مردم جهان با این سازمان دانشجویی احساس همدردی و تفاهم می‌کردند و زمانی که فریاد مردم ایران در نمایشات چند میلیونی برای سرنگونی شاه به آسمان رفت، افکار عمومی مردم جهان با ما بود و مانع می‌شد از این که امپریالیست‌ها آشکارا به حمایت از رژیم منفور جهانی توانسته است در تاریخ سرنگونی رژیم محمدرضا شاه بازی کند.

کنفدراسیون جهانی در عین حال یک دوران آموزشی و تربیتی برای نسل جوان دانشجویان ایرانی در خارج بود که آنها در دنیای... ادامه در صفحه ۱۱

نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش، پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین!

باید از تاریخ درس گرفت



بیش از ۱۹ ماه است ملتی در جلو چشم جهانیان و در محاصره اقتصادی و نظامی و بمباران ضد بشری در حال تلاشی است. بورژوازی امپریالیستی با توسل به تمام ابزارهای مرگبار رسانه ای، «حقوق بشری»، تسلیحاتی و فاشیستی و لخت و مسخ کردن وجدان بخش عظیم مردم جهان بویژه در ممالک «متمدن و پیشرفته» به عادی سازی فاشیسم و احیای نازیسم مشغول است.

ارزش زندگی انسان روز به روز کمتر می شود، چیزی که سیاست نسل کشی اسرائیل به وضوح نشان می دهد. «جامعه جهانی» در برابر تجاوزگری اسرائیل همان انفعالی را نشان می دهد که در برابر نازی ها قبل از روی کار آمدن حکومت فاشیستی هیتلر نشان داده بود.

در دهه ۱۹۳۰ آنها یونینفرم می پوشیدند، امروز کت و شلوار بر تن دارند. اما نگرش آنها به انسان و جهت گیری سیاسی شان همان است:

«سیاستی برای تفرقه، برای توجیه نظام سرمایه داری و امپریالیستی، و برای سرکوب طبقه کارگر و خلق های جهان.»

متأسفانه اگر ترازوی جنگ جهانی دوم امروز تکرار شود، بخاطر فقدان دول سوسیالیستی بطور مشخص جنبش نیرومند کمونیستی و کارگری، آینده تیره و تاریکی را برای ما ترسیم می کند.

اما می توان مانع چنین سناریو وحشتناک و جنگی شد و آن را به تاخیر انداخت و از آن ممانعت به عمل آورد. می توان در مقابل صهیونیسم این ابزار فاشیستی ارتش متجاوز غرب تحت رهبری آمریکا و ناتو متحد شد و با میدان آوردن وسیعترین توده های حامی صلح خواهان انحلال ناتو و اضمحلال رژیم آپارتاید صهیونیستی اسرائیل و دهنه زدن به امپریالیسم جنایتکار و جنگ طلب آمریکا شد.

اکنون نطفه های چنین جبهه نیرومندی در سراسر جهان در بیش از ۲۵ هزار شهر جهان علیه رژیم نازی صهیونیستی و علیه نسل کشی فاشیستی در غزه بسته شده و بیش از ۱۹ ماه است که ادامه دارد.

با تقویت حزبیت لنینی، با حمایت از جنبش های ضد استعماری و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و مقابله با تئولیبالیسم افسارگسیخته و عروج دولت های راسیستی و نیروهای فاشیستی که با توسل به خارجی ستیزی و اسلام هراسی به شستشوی مغزی افکار عمومی مشغولند، ایستاد و با دفاع از دست آوردهای طبقه کارگر متحد شد و با شعار بسیج کننده صلح و آزادی و احترام به حقوق بشر و حقوق ملل از فاجعه جنگ جهانی و فاشیسم و احیای نازیسم ممانعت به عمل آورد.

اری می توان مردم را با شعارهای منطقی و قابل فهم و با پرهیز از سکتاریسم و فرقه گرایی و چپ روی های کودکانه که در خدمت راست های افراطی است، متحد کرد و جلوی این روند دهشتناک را گرفت. باید نشان دهیم که از تاریخ درس گرفته ایم.*

و سپس بعد از نگرارش مطالب گوناگون در مورد اقتصاد چین و غیره این مبحث را با عبارت زیر ختم می کنند:

«به طور کلی سیاستی که مائوئیست ها از آن پیروی می کنند، محلی برای این امید باقی نمی گذارد که موجدین این سیاست در آینده نزدیک به مسیر تکامل پیگیر سوسیالیستی بازگردند. تردیدی نیست که بقای اشکال مالکیت دولتی و تعاونی، امکان تکامل جامعه چین را در مسیر سوسیالیستی به طور عینی تامین می کند. ولی این امکان فقط در صورتی می تواند تحقق یابد که سیاست اقتصادی رهبران چین واقعا سوسیالیستی باشد.» (تکیه از توفان).

رویزیونیست های حزب توده ایران در آن دوران نمی توانستند پیشگویی کنند که بیان این حکم درست بعد از تجربه چکسلواکی روزی گریبان آنها را می گیرد. سقوط شوروی سوسیال امپریالیستی، ریزش افکار رویزیونیستی را به دنبال داشت. اگر سیر حوادث به نحوی پیش نمی رفت که رویزیونیست ها برملا شوند، می شد بر همه این رویدادها پرده فراموشی کشید. ولی از بخت بد رویزیونیست های ایرانی و غیر ایرانی، کشور شوروی با حزب رویزیونیستی خروشچفی سقوط کرد و این علیرغم آن بود که تا قبل از روز سقوط، هنوز در مجموع وسایل تولید در دست دولت قرار داشت و مالکیت دولتی در شوروی حاکم بود. رویزیونیست ها که در برخورد به چین بر یک حکم اساسی تکیه می کردند که سیاست بر اقتصاد فرمان می راند و ماهیت آنرا تعیین می کند و به همین اعتبار چین دیگر سوسیالیستی نبود، با سقوط شوروی چنان دچار تناقض شده اند که نمی توانند توجیهی برای اشتباهات تئوریک و سیاسی خویش پیدا کنند و به یک توضیح منطقی مطلوب و در مضمون خود روشن برسند. تنها توضیح روشن و بدون تناقض این است که حزب کمونیست شوروی بعد از پذیرش نظریات رویزیونیست خروشچفی دیگر حزب کمونیستی نبوده بلکه در عمل از نظریات و منافع بورژوازی نوحاسته شوروی دفاع می کرده است.

سقوط شوروی محصول سقوط حزب کمونیست شوروی به منجلااب رویزیونیست بوده است و نه برعکس. این سقوط حزب بود که سقوط شوروی سوسیالیستی را به دنبال داشت و نه اینکه سقوط شوروی به سقوط حزب «کمونیست» منجر شد. این حزب رویزیونیست تمام خلقی خروشچفی در اتحاد جماهیر شوروی بود که از همان روز نخست نفوذ رویزیونیسم، روند مسخ شدن نظام اجتماعی سوسیالیستی را عمیق تر کرد تا آن که شوروی را نابود ساخت. گورباچف، یلتسین و پوتین فرزندان خلف خروشچف بودند.*

چرا کنگره بیستم حزب... دنباله از صفحه ۱۰

کشوری "سوسیالیستی" بیکباره از درون، غیر سوسیالیستی شود، و این مغایر تبلیغاتشان تا به آن روز بود، در برخورد به مورد کشور چین با احتیاط بیشتری عمل کردند و این "شناخت جدید" خود را برای ارزیابی از ماهیت جامعه چین در زمان وجود اختلافات ایدئولوژیک در عرصه جهانی به کمک گرفتند و چین سوسیالیستی را در زمانی که مصالحشان ایجاب میکرد، یک کشور غیر سوسیالیستی خواندند. این ارزیابی رویزیونیستها مغایر ادعاهای قبلی آنها مبنی بر آن بود که از نظر زیربنای اقتصادی دولتی هنوز مناسبات تولید سوسیالیستی در کشور چین حاکم است. در ارزیابی رویزیونیستها برای مبارزه با چین سوسیالیستی، به عامل سیاسی بهیچکبار نقش تعیین کننده داده میشود، ناگهان ماهیت حزب است که ماهیت دولت را تعیین می کند و نه مالکیت دولتی بر اقتصاد متمرکز دولتی. به اسناد زیر در این زمینه توجه کنید.

حزب توده ایران در نشریه دنیا سال چهاردهم شماره ۲ مورخ ۱۳۵۲ در مقاله ای تحت عنوان "سیاست مائوئیست ها و واقعیت" از جمله در مورد جمهوری توده ای چین در زمان وجود اختلافات در جنبش کمونیستی چنین نوشت:

"سیاست خارجی ارتجاعی رهبری چین با سیاست داخلی ضد مارکسیستی همروند است" (صفحه ۴۷)

حزب توده با این حکم بیان کرد که چین کشوری ضد مارکسیستی بوده علیرغم اینکه در این کشور وسایل تولید در مالکیت دولت است. اتفاقا رویزیونیستها صرفنظر از ماهیت بحث با رفقای چینی در عرصه اختلافات ایدئولوژیک، به درستی اشاره میکنند که ماهیت سوسیالیسم از ماهیت دولت و حزب ناشی میشود و نه از شکل مالکیت دولتی. آنها در تکمیل همین نظریه در صفحه ۴۹ افزودند:

"تجربه دوران اخیر صحت این ارزیابی را نشان داد. در جمهوری توده ای چین پروسه مسخ شدن نظام اجتماعی سوسیالیستی عمیقتر میشود"

و آنوقت در صفحه ۵۹ این پرسش را مطرح میکنند که:
"آیا چین یک کشور سوسیالیستی است؟"
و خود پاسخ می دهند:

"واقعیت های زندگی چین نشان می دهد که تغییرات کنونی در جمهوری توده ای چین در مسیر تکامل سوسیالیستی نبوده، بلکه در جهت تحکیم رژیم ضد توده ای مائوئیستی انجام می گیرد"

تشکیل اتحادیه مستقل کارگری حق مسلم همه کارگران ایران است!

چرا کنگره بیستم حزب... دنباله از صفحه ۱۱

به کام کاسه لیسان گردیده است اما با تمام اینها طبری ویرانش سیاست مامشات و تسلیم پذیری رهبران شوروی از خروشچف گرفته تا گورباچف در مقابل امپریالیسم را دنبال کردند و آخر الامر هم شوروی بر باد رفت و هم رهبران حزب توده در دفاع و پشتیبانی از روحانیت مرتجع، اسیر ارتجاع مذهبی شدند. حزب توده در اتحاد و دنباله روی بی چون و چرا با روزیونیستهای شوروی، ضربه هولناکی بر جنبش انقلابی کارگری جهان و ویژه ایران وارد آوردند که در اثر آن هنوز نیروهای انقلابی در ایران کمر راست نکردند!!

امروزه اگرچه «راه توده» و «حزب توده» و دیگر دنباله کنندگانشان در فضای مجازی قلم می زنند و گاهگاهی سعی در اعاده حیثیت از شخصیت استالین دارند ولی سیاست کلی شان هنوز هم همان سیاست گذشته روزیونیستی است!!

چه درس هایی می توان از فاجعه کنگره بیستم واحیای سرمایه داری گرفت؟

تکیه بر اقتصاد و نفی سیاست، ابزار فریبکاری روزیونیستی

روزیونیستها یک منطق روزیونیستی برای تسکین و تبرئه خود دارند و آن اینکه اگر مالکیت بر وسایل تولید در دست دولتی باشد که خود را سوسیالیستی جا بزند و یا بداند، این شرط کافی است تا ما آن دولت و آن کشور را سوسیالیستی بنامیم. این تئوری جدا کردن متافیزیکی اقتصاد از سیاست، به این دلیل به کار گرفته میشود که بروز انحرافات ایدئولوژیک و سیاسی در احزاب حاکم کشورهای "سوسیالیستی واقعا موجود" را توجیه نماید و تغییر ماهیت حزب را به جامعه و سیاست را به اقتصاد تسری ندهد. از دیدگاه آنها اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، زیرا فروپاشی امری است که از درون اتفاق می افتد، بلکه تخریب شد، زیرا امر تخریب از بیرون اتفاق می افتد. به همین جهت اتحاد جماهیر شوروی تا آخرین لحظهایکه مالکیت دولتی بر وسایل تولید در آن حاکم بود سوسیالیستی باقی مانده بود. این امر یعنی اینکه شوروی تاروی کار آمدن بورژوازی یلتسین "کمونیست مسکوئی" و تاروی که وی حزب "کمونیست" اتحاد جماهیر شوروی را ممنوع کرد کشوری سوسیالیستی بود!!! این نظریه که سرمایه داری دولتی را سوسیالیسم جامیزند، جدید نیست، انگلس این نظریه را سوسیالیسم کاذب نامید.

لنین بارها در رابطه با تفکرات اکونومیستی، در مبارزه با درک مکانیکی از ماتریالیسم بیان کرده است که "سیاست بیان متمرکز اقتصاد است". در این بیان، اقتصاد زیر بنا و سیاست رویناست، ولی سیاست روینای منفعل نیست، روینائی است که در رهبری زیر بنا و هدایت آن تاثیر مهم و قطعی ایفاء میکند. درک مکانیکی از رابطه سیاست و اقتصاد به آنجا میکشد که

ما به امر تحول خودبخوی جامعه بدون شرکت و مبارزه تودهها در این عرصه معتقد شویم و سرنوشت تحول اقتصادی جامعه را چون وحی مُنزل بپذیریم. مارکس و انگلس از مبارزه طبقاتی به عنوان نیروی محرکه تکامل تاریخ اجتماع بشری صحبت میکنند. این مبارزه که به درگیری و انقلابات اجتماعی منجر میشود و به تسخیر قدرت سیاسی میانجامد، یک امر سیاسی است. البته مبارزه طبقاتی در سه عرصه سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی صورت میگیرد، ولی عنصر فعال و رهنما در این مبارزه سیاست است. سیاست است که فورا نشان میدهد خواست طبقاتی اقتصادی کدام است و از جانب کدام طبقه اجتماعی بیان میشود. اقتصاد حضورش را در لباس سیاست بیان میکند. وقتی کارگران برای افزایش دستمزد اعتصاب میکنند و این یک خواست اقتصادی است و ریشه های اقتصادی دارد، تنها با رهبری سیاسی کارگران و متبخر می توانند به همه و یا پاره ای از مطالبات خویش برسند. تنها سیاست صحیح کارگری است که آنها را در اتحادیه های خویش برای مبارزه به خاطر بهبود شرایط زندگی متشکل میکند.

یک عده از این حکم اساسی که اقتصاد زیر بنا و سیاست رویناست مُخده ای ساخته اند تا با لم دادن به آن و نوشیدن چای، در وصف انتظار ذکر بگیرند، شعر بسرایند و به گپزنیهای روشنفکرانه و اظهار فضل های "مرعوب کننده" متوسل شوند و بر مبارزه سیاسی و طبقاتی خط بطلان بکشند و یا حداقل آنرا بیاهمیت جلوه داده با این توجیه تبلیغاتی که گویا وظیفه ما با الهام از زیربنائی بودن اقتصاد، انتظار کشیدن و نظارت کردن بر حکم قطعی تکامل اقتصادی است. تاریخ جوامع انسانی آنها، تاریخ مبارزه طبقاتی اقتصادی است و نه تاریخ مبارزه طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی و تغییرات بنیادی در جامعه. آنها درک نمیکنند که اقتصاد تنها در مرحله نهائی و در فرجام کار با گذار از سدها و عقب نشینیهای گذرا راه به جلو می گشاید و این راه گشائی بدون حرکت تودهها که خود بخشی از این تحول زیربنائی اقتصادی هستند و در قالب نیروهای مولده نقش خویش را ایفاء میکنند، امکان پذیر نیست. گذار به مرحله سوسیالیستی اقتصاد بدون رهبری سیاسی ممکن نیست. این یعنی رشد جبری اقتصاد و تکامل آن که هرگز خودبخودی بدون مبارزه طبقاتی سیاسی به سوسیالیسم نمیرسد.

اعتقاد به جبر و دترمینیسم مکانیکی که اقتصاد چون لوکوموتیوی راه میافتد و همه موانع را از سر راه برمی دارد تا سوسیالیسم مستقر شود خواب و خیالی بیش نیست و مفهومی جز تعطیل مبارزه طبقاتی ندارد. ما در هیچ دوره ای از جوشش تحولات بنیادی جامعه، با غیبت مردم در عرصه تاریخ روبرو نیستیم، بلکه برعکس این حضور مردم و مبارزه سیاسی آنهاست که مناسبات گذشته را نابود ساخته و مناسباتی

نوینی خلق میکند تا در قالب آن، اقتصاد تحت فشار و در زندان مناسبات کهنه تولیدی، پوسته خارجی خود را بشکافد و مجددا رشد کرده و شکوفا شود. در این مبارزه سیاسی است که تضاد روینا با زیر بنا حل میگردد، در این مبارزه است که در اثر تشدید تضاد میان رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی کهنه حاکم، نیروهای مولده برای گام نهادن به مرحله بعدی تحول، زنجیر اسارت این مناسبات تنگ و کهن را پاره میکنند و جامعه را به پیش می رانند، تا راه رشد نیروهای مولده باز شود، تولید مجددا توسعه یابد و به بهبود شرایط زندگی و به نیازهای ضروری جامعه پاسخ دهد. در غیر این صورت بربریت جایگزین این بی توجهی و یا شکست میشود. سوسیالیسم یا بربریت از همین اصل نتیجه می شود. سرمایه داری از دور باطل ورشکستگی، رشد، بحران، جنگ و نابودی نیروهای مولده و بازتولید آنها نمیتواند بیرون بیاید.

با اعتقاد به این حکم صحیح که انقلاب یک امر سیاسی است و در درجه نخست ماهیت هر انقلابی با توجه به ماهیت سیاست رهبران و طبقه ای تعیین می شود که این قدرت سیاسی را در دست دارند، درک می کنیم که سیاست حاکمیت نو اقتصاد را به دنبال خود خواهد کشید. این واقعیت به ویژه در دروان سوسیالیسم برجسته می گردد، زیرا رهبری اقتصاد در دوران سوسیالیسم آگاهانه است. اینکه در جامعه ای مالکیت دولتی بر وسایل تولید حاکم باشد و یا تعاونیهای دولتی وجود داشته باشند، هنوز نمیتوان از ماهیت سوسیالیستی دولت و قدرت سیاسی سوسیالیستی در آن کشور نام برد. روزیونیستهای سراسر جهان که با نفی این حکم مارکسیستی، ماهیت شوروی روزیونیستی را، علیرغم وجود دولت و حزب حاکم روزیونیستی در آن کشور، تنها به صرف وجود مالکیت دولتی، یک کشور سوسیالیستی جا میزدند، برای نخستین بار در ماجرای چکسلواکی که رهبران حزب روزیونیستی چکسلواکی از جمله الکساندر دوپچک نظریات خروشچف را البته بدون پذیرش اسارت شوروی اجراء کردند، ناچار شدند، بر این حکم درست صحنه بگذارند که می تواند در یک کشور، علیرغم وجود مالکیت دولتی بر وسایل تولید و وجود تعاونی های دولتی و اشتراکی در توزیع، سوسیالیسم تغییر ماهیت دهد. زیرا این تغییر در حزب و در سیاست است و به همین اعتبار در آن زمان دیگر دولت الکساندر دوپچک را دولت سوسیالیستی نمیدانستند و به چکسلواکی تجاوز کردند. این آغاز پیدایش و عملکرد سوسیال-امپریالیسم شوروی بود که شوروی نه برای دفاع از سوسیالیسم، بلکه برای به زیر سلطه درآوردن چکسلواکی به آن کشور حمله کرد. زمانی که روزیونیستهای حزب توده در گذشته در مسئله چکسلواکی با وضعیت غیرمنتظره روبرو شدند که ... ادامه در صفحه ۹

زنده باد همبستگی جهانی با خلق فلسطین!

نگاهی گذرا به فعالیت‌های... دنباله از صفحه ۸

نسبتاً آزاد غرب با مفاهیم علمی اجتماعی و ابزار اولیه مبارزات دموکراتیک و تشکل‌پذیری و شیوه مبارزات دموکراتیک و سبک کار انقلابی در درون کنفدراسیون آشنا شدند. برای کسب چنین دستاوردی باید از مکتب ۱۵ سال مبارزه ملی- دموکراتیک کنفدراسیون جهانی گذر می‌شد و در این مبارزه دانشجویان با روحیه دموکراتیک پرورش می‌یافتند. این درس عمیق اجتماعی را تنها در روند مبارزه مشترک و همبسته می‌شد به دست آورد. این نقش تاریخی کنفدراسیون جهانی را نباید فراموش کرد. کنفدراسیون جهانی به عنوان یک سازمان ملی و دموکراتیک، به عنوان سازمانی انقلابی از تاریخ مبارزات خلق ایران جدائی ناپذیر است و باید همواره از آن تجلیل کرد، از دستاوردها، نکات قوت و ضعف آن آموخت. کنفدراسیون مورد احترام مردم ایران قرار گرفت و جای ویژه خویش را در میان مبارزات مردم در ایران باز کرد. این مبارزات کنفدراسیون جهانی بیان روشن مبارزه کنفدراسیون با دشمنان مردم ایران در جهت حل تضادهای بیرونی این سازمان بود. ولی کنفدراسیون جهانی خود محصول مبارزه تضادهای درونی نیز بود. این مبارزه موجودیت کنفدراسیون با این مضمون انقلابی را تولید می‌کرد. در درون کنفدراسیون نیز باید مبارزه اضداد در می‌گرفت، ولی این مبارزه ماهیتاً مبارزه میان تضادهای آشتی‌پذیر بود. این مبارزه درونی به ارتقاء سطح کنفدراسیون منجر شده و وحدت درون آن را برای مبارزه موثر بیرونی تحکیم می‌بخشید. ولی خود این مبارزه نیز باید از راه‌های صعب عبور می‌کرد و با نظریات نادرست و انحرافی نیز باید مبارزه می‌شد تا توانائی‌های کنفدراسیون به حدی برسد که از آن سخن گفتیم. تاریخی که شما در مقابل خود دارید تاریخ مبارزات سیاسی درون کنفدراسیون جهانی و تاریخ سرنوشت مبارزه این تضادهاست. در زمینه نخست، آثار چندی با کمبودهای متعدد منتشر شده است که کم و بیش بیانگر مبارزات درخشان خارجی کنفدراسیون جهانی است. ولی در زمینه مبارزه درونی که چگونه به آن منجر شده تا کنفدراسیون جهانی بتواند به مدت ۱۵ سال این راه دموکراتیک و انقلابی را ادامه دهد سندی تا کنون منتشر نشده است. رسالت این امر را سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان به عهده گرفته و مبارزان آینده را برای آموزش بیشتر تر در جریان این مبارزات درونی قرار می‌هد. بدون درک از مبارزات درونی کنفدراسیون جهانی درک بازناب این مبارزات در خارج از کنفدراسیون از نظر علمی مقدور نیست. شکل گرفتن خصلت‌های کنفدراسیون. اتفاقی نبودند و محصول یک مبارزه مستمر درونی بود و این است که باید برای شناخت از تاریخ کنفدراسیون جهانی در دو سطح حرکت کرد، بیرونی و درونی و هر دوی این سطوح را مورد بررسی قرار داد. *

چرا کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز فروپاشی بود؟

در کتاب «از دیدار خویشتن» ، یادنامه زندگی احسان طبری ، او درباره «استالین» چنین مینویسد: «در دوران جنگ دوم جهانی نام استالین جهانگیر شد. من باین نام از سال‌های فعالیت مخفی به همراه دکتر» تقی ارانی «آشنا شده بودم... بعدها که در زندان قصر از نبرد» استالین «علیه گروه چپ روها (به رهبری تروتسکی) و گروه راست ها (به رهبری زینوویف و کامنف و بوخارین و رادک) مطلع شدیم ، اکثر ما افراد پنجاه و سه نفر، جانب استالین را گرفتیم و او را مدافع اصیل نظریات لنین در ساختمان جامعه ی تونین سوسیالیستی شناختیم . . . پس از تشکیل حزب توده ایران و جنگ میهنی بزرگ مردم شوروی علیه آلمان هیتلری ، شخصیت استالین ابهت و محبوبیتی جهانگیر یافت . چنانکه حتی کارگران آمریکا به اولقب «Honest Joe» یعنی «یوسف باشرف» دادند و زدن مدال استالین بین آنها مرسوم شد ، ولی بعدها جنگ سرد این احساس را پامال کرد و روحیه شوروی ستیزی را بر جامعه آمریکا حاکم ساخت .

... از آنجا که ۱۲ سال از کنگره ی ۱۸ حزب گذشته بود ، اینک می بایست کنگره ۱۹ ، یعنی نخستین کنگره پس از جنگ دوم جهانی تشکیل شود . این در سال ۱۹۵۲ میلادی بود . آن موقع جمعی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ی ایران، دیگر در اثر مهاجرت تدریجی در مسکو گردآمده بودند . جلسه رهبری در مهاجرت ، دکتر رادمنش و مرا به عنوان نماینده برای شرکت در کنگره ۱۹ انتخاب کرد. از تهران نیز بقراطی و قاسمی و فروتن به همین منظور اعزام شدند و قرار شد هیئت نمایندگی پنج نفری ما در کنگره ۱۹ شرکت کند . این آخرین کنگره ای بود که استالین در آن شرکت داشت و روزگار دیگری او فرصت نداد .

... من به راحتی میتوانستم استالین را ساعت ها در چندگامی خود مشاهده کنم ... استالین سخن نمی گفت و گوش می داد و پپ می کشید . " طبری در بخش دیگری از این کتاب مینویسد : " ... خادمان سر به زیر انسان و تاریخ را دوست دارم. خود این جانب، به پندار خویش ، کوشیدم تا از مره این خادمان مشتاق ولی خاموش تاریخ باشم ، زیرا نه جرات داشتم که به زمره قهرمانان

به پیوندم ونه بایستی چاکری سازگاریم بود ..

و در جای دیگر کتاب آمده ؛ «... داوری درباره ی خروشچف و سیاست داخلی و خارجی اش در حد من نیست .»

پایان نقل قول ها

اعتراف آقای «طبری» مبنی بر اینکه «نه جرات داشتم که به زمره ی قهرمانان به پیوندم» و «داوری درباره ی خروشچف در حد من نیست» حکایت از ضعف وعدم قاطعیت لازم وی در تصمیم گیری های حساس تاریخی دارد! او در این کتاب «مائو» را متهم می کند که «شکاف بزرگی در جنبش انقلابی بوجود آورد» اما خود ، کاری با سیاست داخلی و خارجی خروشچف ندارد و هیچگونه داوری و باموضع گیری رسمی علیه «سخنرانی محرمانه» خروشچف در کنگره ۲۰ و ۲۲ درباره تزه های ضدانقلابی و ضد مارکسیست- لنینیستی خروشچف به عمل نمی آورد و به دلیل «نداشتن جرات» نه تنها در برابر اتهامات و سخنان بی شرمانه دلچکی بنام خروشچف درباره استالین بزرگ سکوت می کند بلکه در رابطه با تزه های رویزیونیستی دارودسته خروشچف تحت عنوان **دیکتاتوری تمام خلقی و حزب تمام خلقی** و غیره که ولوله در احزاب مارکسیست- لنینیستی جهان و حتی در خود حزب توده انداخت موضعی اختیار نمی کند و درباره این بزرگترین انحراف و خیانت تاریخی که در نهایت موجد اصلی فروپاشی شوروی سوسیالیستی استالینی گردید ، قلمی بر صحنه تاریخ نمی نگارد! علی الخصوص شنیده و خواننده بود که در کنگره ۲۰ ، خروشچف ، استالین را «خود کامه ای» نامید که «جنایتی به مراتب وحشتناکتر از ترار» مرتکب شد! دوران «سلطنت» او با خون و ترور آمیخته بود و رهبری استالین در جنگ دوم جهانی چیزی در حد خیانت بود . . . ؟!

آقای طبری و بارانش حتما از سخنرانی چهار ساعته خروشچف در کنگره ۲۰ و اتهام زنی و دروغ پردازی های این دلچک علیه استالین و از تفرقه و انشعاب در درون حزب توده و جدا شدن رهبران با جرات و قهرمان آن چون قاسمی ، فروتن و سغایی مطلع بودند و می دانستند که بورژوازی جهانی و دیگر خائنین به سوسیالیسم نظیر تروتسکیست ها ، پس مانده های نازیسم و رویزیونیست های رنگارنگ دارند بر طبل «پیروزی» می کوبند و با قدرت گیری خروشچف و دارودسته اش در اتحاد شوروی ، جهان... ادامه در صفحه ۱۰



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۲۶ اردیبهشت

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.303 June 2025



فرخنده باد هشادمین سالروز پیروزی بر فاشیسم

نهم ماه مه، هشادمین سالروز پیروزی بردیو فاشیسم است. پیروزی بر فاشیسم برای تمام بشریت دارای اهمیت تاریخی بسیار بزرگی است. درهم شکسته شدن قدرت‌های فاشیستی، به خلق‌های دریند جهان امکان داد تا به آزادی و استقلال نائل آیند، شرایط مناسبی برای پیروزی سوسیالیسم درده ای ازکشورها و برای اعتلاء جنبش آزادیبخش انقلابی و ملی برای تکا دادن و فروریختن سیستم مستعمراتی پدید آید. جهان کار و ترقی، مبارزه عظیم خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی استالینی را برای درهم شکستن فاشیسم و تلاش آن را پس از جنگ برای آنکه صلح عادلانه بر قرارگردد، برای آنکه جامعه مشترکی از ملت‌ها بر اساس تساوی حقوق، عدم مداخله و همکاری پدید آید... ادامه در صفحه ۶

به مناسبت پنجاهمین سالگرد شکست مفتضحانه امپریالیسم جنایتکار آمریکا در ویتنام

۳۰ آوریل ۲۰۲۵ پنجاهمین سالگرد پیروزی خلق ویتنام برضد امپریالیسم وحشی آمریکا بود. خوب است نگاهی به جنایات، ریاکاری، جعلیات و دروغ‌های این امپریالیسم جنایتکار و بزرگترین تروریست دولتی جهان بیفکنیم که برای تجربه اندوزی از آن در ۵۰سال بعد بسیار لازم و ضروری است. نه فقط برای مردم ایران بلکه خلق‌های سراسر منطقه و جهان.

مردم ویتنام سال‌ها بر ضد استعمارگران ژاپنی و فرانسوی رزمیدند و در دین بین فو ارتش استعماری فرانسه را وادار به تسلیم کردند. در مذاکرات مربوط به صلح، مشهور به قرارداد صلح ژنو(ژوئیه ۱۹۵۴) که فرانسه در نتیجه شکست فاحشش به آن تن در داده بود فرانسه به استقلال سه کشور مستعمره خود یعنی کامبوج و لائوس و ویتنام رضایت داد. ویتنام را به منطقه کمونیست در شمال و منطقه حکومت باثوادی در جنوب به صورت موقت تقسیم نمودند و قرارشد که انتخابات آزاد سراسری به عمل آمده و بخشی از مردم ویتنام که زیر سلطه عوامل آمریکا بودند خودشان درمورد سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. پیروزی هوادارن ارتش آزادیبخش ویتنام به رهبری رفیق هوشی مین که سال‌ها برای آزادی ویتنام مبارزه کرده و بخش بزرگی از آن را از دست استعمارگران ژاپنی و فرانسوی رها ساخته بود از همان بدو امر روشن بود. انتخابات در سراسر کشور برای ... ادامه در صفحه ۷

نگاهی گذرا به فعالیت‌های دانشجویی در خارج از کشور ونقش کنفدراسیون جهانی

بخشی از مقدمه کتاب "توفان وکنفدراسیون"
به مناسبت اولین سالگرد درگذشت رفیق فریدون منتقمی



به قلم رفیق فریدون منتقمی

کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در ژانویه ۱۹۶۲ در شهر پاریس برگزار شد. البته این کنگره آغاز فعالیت دانشجویی در خارج از ایران نبود. قبل از آن فعالیت‌های دانشجویی در اروپا در کشورهای آلمان، اتریش، بریتانیا، سوئیس و فرانسه وجود داشتند. کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در شهر هایدلبرگ از ۱۵ تا ۱۸ آوریل ۱۹۶۰ برگزار شده بود که بسیاری به ویژه کمونیست‌ها آنرا مبنای تاریخ ... ادامه در صفحه ۸

اطلاعیه:

خوانندگان گرامی توفان

شماره حساب بانکی حزب کار ایران تغییر کرده ولذا شماره حساب گذشته اعتبار ندارد. لطفاً کمک‌های مالی خود را به حساب جدید که در زیر آمده واریز کنید! با تشکر از مهرتان!

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

POSTBANK

BIC: DEUTDE33 29

Bank Account No.: 396/8392680

IBAN: DE70 5507 0324 0839 2680 60

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است